

تحولات روابط ادبی ایران و مصر در دهه‌های اخیر

نرگس ترقی *

دکتر رقیه رستم پور ملکی

دانشیار دانشگاه الزهراء تهران

دکتر انسیه خزعلی

استاد دانشگاه الزهراء تهران

چکیده

این پژوهش به بررسی شکل و رویکرد روابط ادبی ایران و مصر در دوران معاصر می‌پردازد و برای جامع و کامل‌تر بودن نظرات، شرایط تاریخی، فرهنگی و سیاسی مؤثر بر روابط ادبی دو کشور را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. اهمیت موضوع در آن است که به‌رغم عدم وجود روابط پیوسته و مستقیم در این دوران و فرازونشیبهای فراوان در روابط، پژوهشگران و اندیشمندان ایرانی و مصری، رابطه‌های ادبی بین زبان و ادبیات فارسی و زبان و ادبیات عربی ایجاد نموده‌اند تا تعامل فرهنگی این دو ملت را حفظ و توسعه بخشند. در این جستار از روش تحلیلی-توصیفی استفاده شده، نخست با اشاره به آثار ادبی فارسی و عربی دو کشور در حوزه تألیف، ترجمه، مقاله و پایان‌نامه، میزان و شکل اهمیت دادن به ادبیات فارسی در مصر و ادبیات عربی در ایران یافته شده و سپس نوع فعالیتها مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج پژوهش حاضر بیانگر این مطلب است که به‌رغم تلاش‌های جریان غرب‌گرایی استعمار در کشورهای اسلامی؛ و وجود گسستهای متعدد متأثر از اختلافات سیاسی در روابط رسمی دو کشور در دهه‌های اخیر (قبل و بعد از انقلاب اسلامی ایران)؛ علاقه و اهتمام به ادبیات فارسی و عربی از سوی پژوهشگران دو کشور وجود داشته است و چه‌بسا دقت و تحقیقی که از سوی ادیبان و پژوهشگران و نویسندگان مصری بر روی ادبیات فارسی انجام شده است، نسبت به آنچه در ایران نسبت به ادبیات عربی و به‌صورت خاص ادب مصری انجام شده، بیشتر بوده است.

کلیدواژه‌ها: زبان و ادبیات فارسی، زبان و ادبیات عربی، مصر، ایران، روابط ادبی

مقدمه

۱. تعریف موضوع

پیوندهای فرهنگی و ادبی ایران و مصر و جایگاه این دو کشور در تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی و در روزگار معاصر با عنایت به مناسباتی فرهنگی و ادبی با سابقه‌ای چند هزارساله فرصت گسترده‌ای را می‌طلبد که زیربنا و شالوده این تمدن بوده است. در طول نیم‌قرن اخیر با توجه به غنای پیشینه تمدنی، انسانی و عرفانی فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی و عربی و ارتباطات عمیق آن دو با یکدیگر و احساس نیاز دو طرف به تداوم، بهبود و توسعه روابط در آینده، کشور مصر به‌نوعی در شکل ارتباط با زبان و ادبیات فارسی و اهمیت به آن نسبت به دیگر کشورهای عربی پیشتاز بوده است. بنابراین شناسایی بسترهای ایجاد روابط متقابل ادبی ایران- مصر در فرایندی تأثیر و تأثر و در جهت فراهم ساختن زمینه‌های تعاملی کارآمد برای هر دو کشور قابل توجه خواهد بود و در راستای گسترش تفاهم و تعامل ادبی ایران- مصر، نقش و سهم نخبگان و اندیشمندان ایرانی و مصری در بازسازی مسیر روابط ادبی بین آنها با توجه به ظرفیتهای ادبی برگرفته از پیشینه تاریخی بی‌تأثیر نخواهد بود؛ همان‌طور که نوع و چگونگی استقبال از ادبیات عربی در ایران و ادبیات فارسی در مصر و انگیزه‌های مدنظر قدیم و جدید تاریخی، ادبی و فرهنگی آن موضوعی است که نباید نسبت به آن بی‌توجه بود.

لازم به ذکر است روابط ادبی مدنظر در این پژوهش ارتباطات ادبی و نه در حوزه زبان‌شناسی بلکه در حوزه ادبیات (ادبیات داستانی، شعر، ترجمه) با بیان تحلیل و اثرگذاری متقابل ادبیات ایران و ادبیات عربی در دوره زمانی نیم قرن گذشته خواهد بود؛ لذا حوزه آشنایی و قواعد زبان فارسی و عربی در این پژوهش مستثنا بوده است.

۲. پرسشها

این مقاله بر محوریت سؤال «روابط ادبی ایران و مصر در سالهای اخیر چگونه بوده است؟» پرسشهای ذیل را پاسخ می‌دهد:

۱. عوامل سیاسی، فرهنگی، تاریخی، اقلیمی مؤثر در روابط ادبی ایران و مصر چیست؟

تحولات روابط ادبی ایران و مصر در دهه‌های اخیر

۲. روابط ادبی ایران و مصر در مقوله‌های کتاب، ترجمه، مقاله، پایان‌نامه، همایش و تبادل استاد و دانشجو به چه شکلی بوده است؟

۳. عمده‌ترین چالشها در تعامل ادبی ایران و مصر در سالهای اخیر چه بوده است؟

۳. فرضیه‌ها

تعامل ادبی ایران و مصر با تکیه بر پیشینه غنی دو تمدن و فرهنگ ایران و مصر به‌رغم موانع بسیار در روابط در سالهای پس از انقلاب اسلامی، همچون گذشته استمرار داشته و از حرکت نایستاده است.

عوامل متعدد سیاسی، فرهنگی، تاریخی، مذهبی و جغرافیایی در تعامل ادبی ایران مصر اثر متفاوت داشته است، هرچند عوامل تاریخی، فرهنگی و فکری و مذهبی تا حدودی اثر مثبت دارد، عامل سیاسی بر این عوامل اثرگذار بوده است.

۴. پیشینه پژوهش

در تحکیم روابط فرهنگی - ادبی ایران و کشورهای عربی بویژه کشور مصر و در قرن حاضر آثاری به‌صورت کتاب، مقاله، گزارشها و گفتگوها در ضرورت تجدید و بهبود روابط در وضعیت کنونی جهان معاصر و یا ارائه برخی راهکارها و بررسی چالشهای آن و همچنین اقدامات عملی که از سوی برخی نهادهای متولی در ایران و مصر انجام شده، موجود است؛ اما بررسی تطبیقی و دوسویه در میزان موفقیت و یا تأثیرگذاری این تلاشها در این دو کشور انجام نشده است.

کتاب «استقبال الادب الفارسی المعاصر فی الوطن العربی» تألیف خانم نسرین هانی الدهنی از منشورات مرکز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامی در دو جزء به‌بررسی و نقد مهمترین ترجمه‌ها و تألیفات نقدی و تحلیلی شعر و داستان و رمان در حوزه ادبیات فارسی تا سال ۱۳۸۶ ش به‌صورت گذرا و به‌صورت عام در همه کشورهای عربی می‌پردازد.

هم‌چنین کتاب «استقبال الادب العربی المعاصر فی ایران» نوشته خانم عطیه اربابی چاپ دارصادر بیروت در سال ۲۰۱۵ م است که در آن به‌جایگاه ادبیات معاصر عربی در ایران پرداخته و تألیفات ترجمه، نقد ادبی و ادبیات تطبیقی را در گستره شعر، نثر، نمایشنامه و رمان و با رویکرد ساختارشناسی و نشانه‌شناسی بررسی کرده است.

این دو کتاب به صورت کلی به ادبیات فارسی ایران در کشورهای عربی و ادبیات معاصر عربی در ایران اشاره کرده، و تحلیلها بیشتر در جهت محتوا سنجی آثار بوده است.

از مهمترین مقالات نیز می توان به نوشته های آقای سید بهنام مهردل در تحلیلی بر روابط فرهنگی ایران و مصر در دو مقاله تبیینی تئوریک از روابط ایران و مصر در سال ۱۳۸۷ و مقاله ارتباطات فرهنگی ایران و مصر؛ ضرورتها و فرصتها در سال ۱۳۸۸ اشاره کرد. **اضواء علی الدراسات الفارسیه فی مصر** نوشته طلعت ابوفرحة در کتاب «جوانب من الصلات الثقافیه بین ایران و مصر» از نورالدین آل علی چاپ المركز الثقافی در قاهره و در سال ۱۹۷۸ م است که به مهمترین کتابها و آثار ادبیات فارسی مورد توجه ادیبان مصری در قرن حاضر با اشاره ای به پیشینه روابط ادبی این دو کشور پرداخته است.

آنچه به عنوان پیشینه بتوان ذکر کرد، بیشتر اشاره های مختصر در حد گذرا در مقالات، گزارشها و گفتگوها یا اظهارات برخی شخصیت های فعال در این حوزه است که اغلب به گذشته روابط تاریخی و فرهنگی و ادبی ایران و کشورهای عربی و یا صرفاً از وضعیت ادبیات فارسی در مصر توسط ادبای مصری و ایرانی نوشته شده است؛ اما موضوعات مورد توجه در انتخاب آثار به منظور نقد و ترجمه از سوی ادبای ایران و عرب در تحلیلی از رابطه ادبی دوسویه تحت تأثیر تاریخ و فرهنگ مشترک و در کشورهای مصر و ایران در نوشته ای آورده نشده است. در اهمیت این پژوهش، این نکته را باید افزود که با به دست آمدن نگاهی کلی و جامع به روند تحولات روابط ادبی این دو کشور در قرن حاضر، موضوعات مورد **اغفال و توجه** برای ادیبان علاقه مند به روابط ادبی فارسی و عربی، بیشتر نمایان می شود.

۵. روش تحقیق

در این جستار با نگاهی به وضعیت تاریخی، فرهنگی، ادبی و سیاسی معاصر دو ادبیات عربی و فارسی در کشور مصر و ایران در نیمه دوم قرن بیستم، رویکردهای ادبی تأثیرگذار با در نظر گرفتن سیر زمانی و مکانی به منظور شناخت بیشتر مورد بررسی قرار

گرفته است. پژوهشهای ادبی در حوزه تألیف و تصنیف کتاب، ترجمه، مقاله علمی، پایان‌نامه دانشگاهی، به‌صورت جدا از طریق جستجو در مؤسسات نشر ایرانی و مصری، گزارشهای رسمی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در حوزه مصر، بانک مقالات و سایتهای رسمی دانشگاهی ایرانی و مصری و کتابنامه پایان‌نامه‌های زبان و ادبیات عربی دانشگاه‌های ایران در سالهای گذشته، مشخص، و رویکردهای موضوعی آنها براساس طبقه‌بندی حوزه شعر (قدیم و جدید)، نثر (جدید و قدیم)، ترجمه و نقد و تحلیل مشخص شده است.

روش تحقیق مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و گفتگو با استادان و صاحب‌نظران و کارشناسان مرتبط با مسائل فرهنگی ادبی ایران و مصر برای دسترسی به اطلاعات و گزارشها و آمار جدید، تحلیل و نقد داده‌ها و یافته‌ها با روش توصیفی-تحلیلی است.

تاریخچه روابط ادبی ایران و مصر

قبل از اسلام

مناسبات فرهنگی میان ایران و مصر پیشینه‌ای چند هزارساله دارد. بدون تردید تمدنهای ایران و مصر از دیرباز به‌عنوان دو قدرت بزرگ فرهنگی در تاریخ بشریت مطرح بودند. شواهد نخستین ارتباطات جدی میان دو تمدن بزرگ دنیای باستان، یعنی ایران و مصر در ابتدای نیمه دوم هزاره اول میلاد و در زمان حکومت هخامنشیان در ایران مشهود است. این ارتباطات، که در ابتدا رنگ و بوی نظامی داشت، بعدها به ارتباطات گسترده فرهنگی انجامید. تاریخ نشان می‌دهد که موقعیت جغرافیایی مصر، که محل برخورد سه قاره آسیا، آفریقا و اروپاست، رقابتهایی بین ایران و یونان را در این ناحیه دامن می‌زد. نخستین استیلای پارسیان بر مصر در حدود ۴۰۲ پیش از میلاد به‌پایان رسید. پس از آن سه حکومت محلی برای کشور سلطنت کردند تا اینکه اردشیر سوم دوباره دره نیل را برای یک دوره کوتاه مدت تصرف کرد که دومین استیلای پارسیان خوانده می‌شود (مهردل، ۱۳۸۸ش: ۸).

در منابع و کتابهای تاریخی مصری آمده است که ایرانیان در زمان هخامنشیان به‌فرمان «داریوش»، «تقویم» و «طب» را از مصریان آموختند. در مقابل، مصریان از نظام آبیاری ایرانیان یعنی به «قنات» الگوبرداری کردند! هم‌چنین به‌دستور داریوش

کتابخانه‌هایی در مصر احداث شد که تا آن زمان در این کشور ناشناخته بود (خسروشاهی، ۱۳۷۹ش: ۱۲۶).

حمله اسکندر مقدونی در سال ۳۲۲ ق.م به تسلط ایرانیان بر مصر پایان داد و مصر پس از ۲۰۳ سال از قلمرو ایرانیان جدا شد و به قلمرو یونانیان درآمد و چنین بود که پس از هشت سال اسکندر، ایران را نیز فتح کرد. به دنبال تسلط یونانیان بر این دو کشور و تأسیس مراکز علمی اسکندریه و جندی‌شاپور، این دو نهاد علمی، دانشمندان و دانش‌پژوهان بسیاری را در خود جای داده بود و استاد و دانشجو با هم مبادله می‌کردند. در زمان ساسانیان عده‌ای از دانشمندان مصری بنا به دعوت انوشیروان به دانشگاه جندی‌شاپور دعوت شدند و در آنجا به آموزش پرداختند (مهردل، ۱۳۸۸ش: ۹).

بعد از اسلام

پس از پیدایش اسلام در شبه جزیره عربستان و گسترش آن به سمت شرق و غرب، مردم ایران و مصر نیز به اسلام گرویدند. در واقع اولین ملت‌هایی که در خارج از شبه جزیره، دعوت اسلام را با آگاهی، اراده و داوطلبانه پاسخ مثبت داده اند، ایرانیان و مصریان بوده‌اند.

روی کار آمدن خلفا و فرمانروایان عرب مانع ادامه حیات روشنفکری و دانش‌پژوهی در مصر و ایران نشد؛ مثلاً مکتب اسکندریه^۱ به حیات خود ادامه داد و دانشمندان آن به سوریه شمالی رفتند. دارالعلوم پزشکی جندی‌شاپور در جنوب ایران نیز هم‌چنان به تحقیق و تربیت پزشکان ادامه داد (حورانی، ۱۳۸۴ش: ۱۱۸) به طوری که ایران و مصر بسان دو جناح شرقی و غربی اسلام درآمدند که مرکز تمدن اسلامی در بغداد یا شام، متمرکز بود (مهر دل، ۱۳۸۸ش: ۹).

اوج شکوفایی روابط فرهنگی ایران و مصر در دوران حاکمیت فاطمیان در مصر بوده است که آثار آن در دوره ضعف و رکود روابط کم‌وبیش برجای ماند که تا قرن‌ها ادامه داشت.

رفت‌وآمدهای ایرانیان و مصریان در زمان خلافت عباسیان تنها به شکل سیاسی محدود نبود و مؤرخان از شاعران و حکمای ایرانی یاد کرده‌اند که از قرن چهارم هجری به بعد به مصر عزیمت کرده، در آنجا تأثیرگذار بوده‌اند در حالی که نامی از سفر

مصريان به ایران در میان نیست (هویدی، ۱۳۷۹ ش: ۲۹)؛ مانند ابونواس شاعر ایرانی الاصل که بعضی وی را بزرگترین شاعر دوران عباسیان به‌شمار آورده‌اند. ناصر خسرو قبادیانی شاعر و فیلسوف مشهور نیز در قرن پنجم هجری از مصر دیدن کرد و مدتی در آن اقامت داشت. سعدی شیرازی از دیگر شاعران ایرانی است که در زمان ایوبیان مدتی در مصر اقامت داشت و رهاورد این سفر مجموعه‌ای از داستانهای پندآموزی است که در بوستان و گلستان آمده است. فخرالدین عراقی شاعر و صوفی مشهور در قرن هفتم هجری به مصر رفت و مورد تکریم سلطان واقع شد و به مقام شیخ الشیوخی و ریاست خانقاه رسید (رک: خسروشاهی، ۱۳۷۹ ش: ۱۲۸).

از سوی دیگر در تاریخ مصر هم آمده است که پسر سناء الملک یکی از برجسته‌ترین شاعران عصرایوبی، سده دوم میلادی، زبان فارسی می‌دانست و تحت تأثیر اشعاری قرار داشت که به این زبان سروده شده بود و حتی بعضی از اشعاری را که به عربی می‌سرود از برجستگی زبان فارسی سود می‌برد؛ این در حالی بود که دیگر سرایندگان مصری در آن زمان از برجستگی‌های عامیانه آندولسی‌های سود می‌بردند و از این‌رو، وی نخستین کسی بود که در سروده‌های خود از شیوه شعر فارسی استفاده کرد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲ ش: ۲۷).

در عصر حاضر

مصريها زودتر از دیگر کشورهای عربی، نهضت ادبی خود را در اوایل قرن بیستم آغاز کردند؛ در نتیجه زودتر به پژوهش زبان شرقی اهتمام ورزیدند و گروه‌های تدریس این زبان را در دانشگاه‌ها تأسیس کردند و راویان در ابتدا در شناساندن عرب از زبان و ادب فارسی و بزرگان این زبان استفاده می‌کردند (رسولی و قربانزاده، ۱۳۹۱ ش: ۱۶۵).

ابونصر مبشر طرازی حسینی (۱۳۳۹ ه.ق)^۲ از پژوهشگران معاصر در حوزه ادبیات فارسی می‌گوید:

دستاورد های علمی و ادبی دانشمندان مصری در برابر ایران و فرهنگ ایرانی، بزرگ و درخور توجه است. مصریها با تمجید و تقدیر به ترجمه تألیفات مؤلفان ایرانی پرداختند و دانشمندان مصری، که به شاهکارهای ادبی ایرانی اطلاع پیدا کردند، کم‌کم در نیمه دوم قرن بیستم به مجهز کردن کتابخانه‌های عربی به مجموعه‌های زیادی از کتابهای ترجمه شده فارسی و پژوهشهای علمی ادبی پرداختند و راه دانشمندان عرب

را در ترجمه و تألیف هموار ساختند (بکار، ۲۰۰۰م: ۲۹).

در دوره تسلط عثمانی و انگلیس بر مصر (۱۵۱۷-۱۹۲۲م)، بیشتر امیران خاندان سلطنتی مصر به زبان فارسی صحبت، و نسخه کتابهای فارسی را در کتابخانه‌های خود حفظ می‌کردند. در دوران محمدعلی پاشا، زبان فارسی، زبانی علمی و تقریباً نیمه رسمی به‌شمار می‌رفت. بسیاری از کتابهای ادبی و ارزشمند فارسی مانند دیوان حافظ، مثنوی، کلیات سعدی و آثار عطار در مصر منتشر شد. هم‌چنین برخی از شاعران مصری به زبان فارسی شعر می‌سرودند. در این مورد می‌توان از عایشه تیموری نام برد که در سال ۱۹۰۲ درگذشت. وی مشهورترین زنی است که از خود دیوان شعر برجای گذاشته است. عایشه سه دیوان شعر به ترتیب به زبانهای فارسی، عربی و ترکی دارد. او نه تنها به فارسی شعر می‌سرود، بلکه در اشعار عربی خود نیز ردپایی از تأثیرپذیریش از زبان فارسی کاملاً مشهود است. علاوه بر آن نام محمود سامی بارودی (۱۸۳۸-۱۹۰۴م) برای اهل تحقیق در دوران معاصر آشناست؛ زیرا درباره او گفته‌اند که وی شعر را زنده، و راه شاعران پس از خود را همچون احمد شوقی، حافظ ابراهیم و خلیل مطران هموار کرد. بارودی در اواخر سده نوزدهم با ادبیات فارسی آشنایی کامل داشت و تحت تأثیر سعدی بود (همان: ۲۷-۲۸).

در دوران ملک فاروق (۱۹۲۰-۱۹۶۵م) و با نزدیکی دو خانواده سلطنتی ایران و مصر، زبان فارسی در مصر گسترش بیشتری پیدا کرد و همزمان در دانشگاه‌های مصر رواج بیشتری داشت و با اعزام استادان زبان فارسی از سوی ایران به مصر، روابط علمی و فرهنگی بین دو کشور گسترش یافت؛ لذا بیشتر چهره‌های ادبی مصر در عصر حاضر با تأثیر پذیری از زبان فارسی، عربی و ترکی شخصیت فرهنگی خویش را ساخته‌اند. گسترش نسبی روابط فرهنگی در سالهای اخیر، موجب فعال شدن دوباره تعدادی از استادان زبان فارسی در مصر شد. در این رابطه کتابهای متعددی به وسیله استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه‌های مصر چاپ شده است (رک: نصیری، ۱۳۸۶ش: ۹۳-۹۴)؛ برای مثال در سال ۱۳۸۳ ش ترجمه کتاب خسرو و شیرین به وسیله دکتر عبدالعزیز بقوش، برنده بهترین ترجمه فارسی در مصر شد و در سال ۱۳۸۶ش «تاریخ ادبیات ایران» تألیف ادوارد براون^۳، که یکی از منابع مهم بویژه برای غیرفارسی‌زبانان به‌شمار می‌آید به وسیله

تحولات روابط ادبی ایران و مصر در دهه‌های اخیر

دکتر علاءالدین منصور، استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قاهره و محمدالسعيد جمال الدين و همکاران او از استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه عین شمس، ترجمه شد. هم‌چنین کتاب هفت پیکر نظامی گنجوی در همین سال به‌همت دکتر عبدالعزيز بقوش، استاد زبان و ادبیات فارسی دانشکده دارالعلوم قاهره ترجمه و منتشر شده است. دکتر بقوش غیر از این اثر، ترجمه کتابهای یوسف و زلیخا، سلامان و ابسال نورالدین عبدالرحمن جامی و مخزن الاسرار، خسرو و شیرین نظامی گنجوی را در کارنامه خود دارد که همه آنها چاپ شده است.

نکته جالب توجه این است که شورای عالی فرهنگ مصر در سال ۱۳۸۵ش، ترجمه دیوان شعر امام خمینی (ره) به‌زبان عربی را منتشر کرد که به‌وسیله «محمدعلاءالدین منصور» استاد زبانهای شرقی در دانشگاه قاهره انجام شده بود.

در سال ۱۳۸۶ش، یکی از دانشجویان ادبیات فارسی دانشگاه منوفیه مصر، پایان‌نامه خود را به‌عنوان «جماليات الاداء اللغوی فی شعر قیصر امین پور» انتخاب کرد. نام این شاعر در لیست مفاخر ادب فارسی دانشگاه‌های مصر ثبت شده است.^۴

عمده‌ترین مشترکات ایران و مصر

آنچه از بررسی و پیمایش تاریخ و واقعیت‌های گذشته استناد می‌شود این است که عمده‌ترین مشترکات دو کشور، که در حلقه تمدنی باورداشتهای اسلامی و بین‌المللی به‌بهبودی روابط دو کشور در مقاطع زمانی مختلف منجرشده به این شرح است (رک: مهردل، ۱۳۸۸ش: ۱۲-۱۳):

۱. سنتها، باورهای مشترک و برگزاری مراسم و رسوم باستانی مشابه
۲. پذیرش دعوت اسلام تقریباً به‌طور همزمان در دو کشور
۳. زمینه‌های دوستی و گرایش به‌اهل بیت (ع)
۴. معماری و هنرهای مشترک دو کشور
۵. عدم حساسیت دو کشور نسبت به‌هویت تمدنی یکدیگر
۶. روحیه ضداستبدادی، استعماری و فرهنگ سیاسی نسبتاً مشترک
۷. توان تأثیرگذاری فرامنطقه‌ای دو کشور به‌دلیل سابقه تمدنی طولانی
۸. خاستگاه فکری بسیاری از جریانهای روشنفکری و دینی جهان اسلام در دو کشور با نقاط مشترک فراوان

۹. روحیه تقریبی روحانیون و شخصیت‌های دینی و نگرانی از رشد افراط‌گرایی مذهبی در منطقه
۱۰. نفوذ زبان و آثار مکتوب زبان فارسی بین مردمان مصر
۱۱. دیدگاه‌های مشترک روشنفکران بویژه روشنفکران دینی در دو کشور
۱۲. تأثیرات مثبت فیلم‌های ایرانی و مصری و شخصیت‌های هنری میان ملت‌های دو کشور در مقاطع گوناگون
۱۳. وجود آثار فراوان باستانی و تاریخی با ریشه مشترک در دو کشور
۱۴. وجود آثار مکتوب از احوالات دو کشور
۱۵. احساس نزدیکی و تعلق خاطر سیاستمداران، شخصیت‌های سیاسی و فرهنگی دو کشور
۱۶. پیشتازی مطبوعات و رسانه‌های دو کشور در جهان اسلام
۱۷. جایگاه فرهنگی اثرگذار در بسیج افکار عمومی و تأثیر آن بر سیاستمداران

عوامل مؤثر بر روابط ادبی ایران و مصر

۱. عامل تاریخی

پیشینه تاریخ کهن امپراتوری عظیم ایران و مصر در منطقه خاورمیانه و ارتباطات تمدنی و فرهنگی آن دو با یکدیگر، موضوعی نیست که بتوان تأثیرات آن را در فکر و اندیشه یک ملت و حتی در نظر مخاطبان منطقه‌ای و بین‌المللی نادیده گرفت و این ظرفیتی است که همواره تأثیرات مثبت و ایجابی خود را به‌عنوان محرکی در بهبود روابط در هر دورانی بر دیگر مقولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از جمله ادبیات داشته و خواهد داشت.

هر دو کشور، تاریخ جدید خود را با تجربه‌های مشابه از آشنایی با فرهنگ و مدنیت اروپا آغاز کردند. این آشنایی برای هر دو کشور در حالی صورت می‌پذیرفت که رقابت سه قدرت استعماری بریتانیا، فرانسه و روسیه تزاری، مقدرات جهان آن روز را رقم می‌زد. جنگ و شکست سنگین نظامی و اشغال و در نتیجه آشکارشدن عمق انحطاط و عقب‌ماندگی ابعاد مختلف این تجربه را تشکیل می‌داد. هزیمت‌های تحقیرآمیز یاد شده در هر دو جامعه، که تا آن زمان در بی‌خبری از تحولات شگرف غرب به‌سر می‌بردند،

آثار مهمی را در پی داشت به‌طوری‌که بعد از چند قرن خودبسندگی، اکنون خود را در برابر دولتهای غربی شکست خورده و نیازمند می‌دید که تا آن زمان با نام کلی فرنگ می‌شناخت و در آنها به‌دیده تحقیر می‌نگریست.

مصر نیمه قرن نوزدهم تا نیمه قرن بیستم، نمونه مناسب و کاملی برای مطالعه و شناخت چالشها و بحرانهایی است که در این دوره تاریخی گریبانگیر جوامع اسلامی بوده است. بحرانهای ناشی از اختلاف طبقاتی، شکاف سنت و مدرنیته، دموکراسی و استبداد، استقلال و وابستگی و مهمتر از همه بحران هویت، فهرستی از بحرانهایی است که مصر با ورود به دوران جدید بدان گرفتار آمده بود در ایران نیز همین مسیر طی شد.

۲. عامل سیاسی

تعامل سیاسی ایران و مصر در طول تاریخ را می‌توان بر مبنای رابطه‌ای مستمر و در عین حال رقابت‌آمیز توصیف کرد. این واقعیت ناشی از نقش بی‌بدیل ایران در خلیج فارس، آسیای میانه و قفقاز و نقش مصر در جهان عرب و شمال آفریقا است. از نظر راهبردی، مصر و ایران در زمره کشورهایی هستند که از یک‌سو هر یک بر امنیت ملی دیگری اثر دارد و از سوی دیگر اتحاد این دو قدرت منطقه‌ای با موقعیت طبیعی آنها می‌تواند برای قدرتهای بزرگ مخاطره‌آمیز باشد (درویشی سه تلانی، ۱۳۹۷: ۲).

به‌طور کلی روابط تهران و قاهره تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل همگرا و واگرا قرار داشته است. گرچه پس از فتوحات اسلامی تحت عنوان سرزمینهای خلافت اسلامی بین این و کشور بزرگترین همبستگی فرهنگی، فکری و معنوی پی‌ریزی شد با آغاز دوران استعمار و نفوذ قدرتهای اروپایی از جمله فرانسه و بریتانیا، روابط ایران و مصر دیگر تاییدی از منافع مشترک نبود، بلکه از تحولات بین‌المللی زیر نفوذ استعمارگران غربی و قدرتهای بزرگ جهانی اثر می‌پذیرفت (بنگرید: علیزاده، ۱۳۸۴: ۳۱).

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و حاکم شدن گفتمان استکبار ستیزی بر سیاست خارجی ایران (در اینجا باید به‌بدهی معنای صدور انقلاب و استفاده غرب از این شعار برای ایجاد ترس در میان کشورهای عربی اسلامی اشاره کرد). و دگردیسی انور سادات به سمت بلوک غرب و روابط صمیمانه میان او و شاه ایران و سرانجام اتخاذ سیاست صلح با اسرائیل، روابط دو کشور مصر و ایران به‌دستور امام خمینی (ره) قطع شد و از این تاریخ به‌بعد دشمنی بر روابط دو کشور سایه افکند.

تنش در روابط سیاسی ایران و مصر، تأثیراتی را نیز بر محافل فرهنگی گذاشت که به نوعی تأثیرپذیری حوزه فرهنگ از حوزه سیاست بود و بسیاری از فرهیختگان و روشنفکران ایرانی و مصری به جرگه سیاسی و سیاستمداران پیوستند و استقلال و آزادی عمل خود را از دست دادند و در نتیجه نقش آنها کم رنگتر شد به طوری که این روش تا پایان جنگ ایران و عراق و حمله امریکا به عراق ادامه پیدا کرد؛ با این حال دغدغه برخی از اهل فرهنگ در ایران و مصر چیز دیگری بود. آنها بی سروصدا و به دور از جنجالهای سیاسی در جهت تحکیم روابط دو ملت قدم برمی داشتند. دکتر شهیدی به نقل از دکتر علی الدن هلال رئیس بخش سیاسی دانشگاه قاهره می نویسد: « شما دانشگاهیان می آید و میان خود و مردم رابطه برقرار می کنید و ما سیاستمدارها رشته های شما را پنبه می کنیم؛ چرا باید چنین باشد؟ ما با شما چه اختلافی داریم؟ » (شهیدی، ۱۳۷۰ش: ۴۳)

به طور کلی در تاریخچه مناسبات ایران و مصر، عامل «گرایش به صهیونیسم» همواره عنصری بازدارنده و تخریبی بوده است. این پدیده را می توان در جدایی حکومت جمال عبدالناصر و حکومت پهلوی به دلیل اتحاد محمدرضا با اسرائیل و فاصله جمهوری اسلامی از حکومت مصر به دلیل پیمان کمپ دیوید و ارتباط مصری ها با صهیونیست ها بروشنی مشاهده کرد. تنها پیش از تأسیس اسرائیل بود که رویکرد سیاسی دو کشور ایران و مصر با یکدیگر همسویی داشت و پادشاهی بودن هر دو سبب تحکیم پیوند آنها شده بود (بنگرید: مسعودنیا و همکاران، ۱۳۹۱ش: ۱۶۵-۱۶۶). در دوره سادات هر دو حکومت با اسرائیل روابط حسنه داشتند و رابطه میان ایران و مصر نیز حسنه بود؛ هم چنانکه امروز با عنایت به جایگاه مهم سیاسی و فرهنگی مصر در خاورمیانه عربی، سیاست های منطقه ای امریکا بدون همراهی مصر آسان نمی شود. در نتیجه، مصر ضمن اینکه مسئله ایران و موضوعات مرتبط با آن مانند برنامه هسته ای ایران، اختلاف با امارات، نفوذ در عراق و لبنان و رابطه با سوریه را بخشی از جورچین بزرگتری به نام خاورمیانه و پویایی های آن می بیند، آن را در پرتو روابط خود با ایالات متحده تفسیر می کند و نمی خواهد بسادگی حمایت آن کشور را از دست بدهد؛ بنابراین در برقراری ارتباط ایران و مصر سدی محکم به نام امریکا وجود دارد که متغیر اساسی در نزدیکی این دو کشور است (بنگرید: همان: ۱۴۷-۱۸۳).

بر این اساس عوامل واگرایی و بازدارنده سیاسی در شکل و تقویت تعامل ادبی دو کشور به‌رغم تلاش نخبگان و روشنفکران اثر سلبی خود را داشته است و بی‌شک بر عدم دسترسی به فضای گفتمان و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مناسب و شناخت ناکافی نسبت به مسائل روز یکدیگر را منجر خواهد شد.

۳. عامل فکری

جنبش احیای اندیشه دینی در ایران و مصر یکی از مهمترین عواملی است که در ارتباطات این دو کشور نقش داشته است. سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۸۳۸م-۱۸۹۷م) را بحق باید پایه‌گذار نهضت بیداری اسلامی در دوران معاصر نامید. او اگر چه در ایران و افغانستان و هند و مصر و ترکیه در بیداری ملل مسلمان از خواب غفلت و تحریک آنان برای دستیابی به‌مجد و شکوه گذشته کوشید، بذره‌های بیداری او بیش از دیگر مناطق جهان اسلام در ایران و مصر به‌ثمر نشست. تأثیر انکارناپذیر افکار او در ایران و مصر همزمان با آشکار شدن چهره استعماری اروپا برای مردم دو کشور به دو قیام تقریباً همزمان عراقی پاشا در مصر (۱۸۸۲) و قیام رژی در ایران (۱۸۹۱) انجامید. در مصر متفکران و فعالان سیاسی بسیاری در مکتب سید تربیت شدند. از میان شاگردان او شیخ محمد عبده پایه‌گذار نهضت احیای اندیشه دینی در مصر شاخصترین چهره به‌شمار می‌آید. در ایران نیز بزرگانی نظیر سیدمحمد طباطبایی و نیز علامه نایینی از رهبران بزرگ مشروطه، آشکارا از افکار او ملهم بودن. جنبش احیای اندیشه دینی در ایران و مصر به‌علت داشتن منشأ فکری واحد و نیز زمینه‌های تاریخی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نسبتاً مشابه، علاوه بر اینکه از جنس و سرشت یکسانی برخوردار است، روند تحول یکسانی داشته است (آرمین، ۹۸/۳/۲۹).

دادوستد فکری و سیاسی میان مصر و ایران از نیمه قرن نوزدهم به‌بعد ادامه دارد. سفر مرحوم طالقانی و نواب صفوی به‌مصر و نیز اقدام مرحوم عبدالناصر در ملی‌کردن کانال سوئز، که به‌طور انکارناپذیری ملهم از اقدام مرحوم دکتر مصدق در ملی‌کردن صنعت نفت در ایران بود، ابعاد این دادوستد را به‌نمایش می‌گذارد. این دادوستد در سطح اندیشه دینی چنان است که به‌آسانی می‌توان در افکار مرحوم طالقانی عناصری از اندیشه‌های مرحوم سیدقطب را بازشناسی کرد.

البته بنیادگرایی دینی در مصر از اندیشه سلفی حوزه تسنن تغذیه می‌کرد که ابن تیمیه

پایه‌گذار آن، و در قرن هجدهم با قیام محمدبن عبدالوهاب در حجاز رواج یافته بود. این تأثیرپذیری را در افکار شاگرد عبده یعنی محمد رشید رضا بویژه در حساسیت وی نسبت به اندیشه‌های شیعی به گونه‌ای آشکارتر و شدیدتر می‌توان دید. بنیادگرایی دینی در ایران تحت تأثیر اندیشه شیعی، که همواره حساسیت و تحفظ ویژه‌ای نسبت به افکار ابن تیمیه داشته از انعطاف و اعتدال بیشتر و خصلتی روشنفکرانه برخوردار بوده است. علاوه بر این نباید از نقش و تأثیر تفاوت‌های شخصیتی پرچمداران اندیشه دینی این دوره دو کشور در خود ویژگیها و تمایزهای میان این دو جریان غافل بود.

از این زمان به بعد جریان اندیشه اسلامی در ایران و مصر مسیرهای متفاوتی را طی کند. بی‌شک این سیر تشابه در اندیشه‌ها تأثیرات خود را در تعامل ادبی تحت تأثیر فرهنگ و اندیشه داشته و خواهد داشت.

۴. عامل مذهبی

یکی از مهمترین ابعاد توسعه روابط فرهنگی ایران و مصر در زمینه دینی گرایشهای مذهبی مردم هر دو کشور به اهل بیت علیهم السلام از دوران صدر اسلام است. محبت اهل بیت علیهم السلام از قرنهای پیش حتی قبل از دوران فاطمیان با قلب و جان مردم مسلمان مصر عجین شده است. آثار این محبت هم در توجه مردم به مقام رأس الحسین و مرقد سیده زینب و سیده نفیسه و رواج فرقه‌های صوفیه و بهره‌ایها در گوشه و کنار این کشور به چشم می‌خورد که تأثیرات مثبتی را بعدها بر گسترش روابط دو کشور گذاشت. در دهه هفتاد با افزایش ارتباطات علمای شیعه و سنی و فعالیت گسترده ایشان زمینه تأسیس دارالتقريب مصر را فراهم کرد و باب مکاتبه و مراوده بین دو مرکز مهم شیعه و سنی را گشود (پاک آیین، ۱۳۷۵: ۱۳-۲۵). هم‌چنین در دوره ریاست جمهوری جمال عبدالناصر، تلاشها و کوشش‌های علمای بزرگ در نزدیکی مذاهب و معرفی مکتب اهل بیت علیهم السلام به نتیجه رسید و در اثر این فعالیتها و اقدامات بود که شیخ شلتوت، رئیس الازهر و مفتی اعظم مصر در ۱۷ مهر ۱۳۳۷، طی فتوای معروفی که در شماره ۲۲۷ مجله رساله الإسلام چاپ شد، مذهب جعفری را به رسمیت شناخت؛ حتی زمانی که روابط ایران و مصر به دلیل اختلافات محمدرضا شاه و جمال عبدالناصر بشدت

متشنج بود، آیت‌الله بروجردی پیغامی به‌شیخ محمد تقی قمی فرستاد که از طریق علمای الازهر نسبت به‌اصلاح روابط سیاسی دو کشور اقدام کند.

۵. عامل فرهنگی

یکی از نشانه‌های ارتباط فرهنگی ایران و مصر، رواج برخی از واژه‌های فارسی در زبان عربی و بویژه در گویش مصری است. به‌کارگیری این واژه‌ها در مصر از سوی فاطمیان، صوفیان و عثمانیان صورت گرفت. «محمد مقلب بیگ» در کتاب «الدر الثمین فی اسماء البنات و البنین» بسیاری از نامهای به‌کار رفته در مصر را می‌آورد که اغلب ریشه فارسی دارد. «دکتر حسین نجیب المصری» کتاب «ایران و مصر عبر التاریخ» و برخی دیگر از آثارش و «محمد نورالدین عبدالمنعم» در مقاله «الالفاظ الفارسیه فی العامیه المصریه» این واژگان را شرح داده‌اند (خسروشاهی، ۱۳۸۵: ۴).

یکی از مهمترین عوامل پیوند ایران با تحولات فرهنگی مصر در سده ۱۹ میلادی، سفر سیدجمال الدین اسدآبادی (۱۲۱۷-۱۲۷۵ه.ش) (۱۸۳۹-۱۸۹۷م) به این سرزمین در سال ۱۸۷۹ م بوده است که به‌تبادل افکار علمای ایران و مصر کمک کرد. وی به‌دعوت طلاب الازهر به‌تدریس کلام، فلسفه و فقه در دانشگاه پرداخت و شاگردانی همچون رشید رضا، شیخ عبدالکریم سلمان، شیخ ابراهیم لقانی، شیخ ابراهیم حلباوی و شیخ محمد عبده و... را در مصر تربیت کرد (بنگرید: مهردل، ۱۳۸۸: ۱۱).

سیدجمال الدین اسدآبادی، فلسفه را، که پس از دوران فاطمیان در مصر تعطیل و تحریم شده بود دوباره در الازهر تدریس، و ارتباطات تنگاتنگی با رهبران آزادیخواه مصر همچون سعد زغلول (۱۹۲۷-۱۸۵۷م) برقرار کرد که بعدها در راه‌اندازی احزاب ملی و آزادیخواه مصر نقش مهمی داشت. علاقه‌مندی شاگردان سیدجمال از جمله شیخ محمد عبده به‌فرهنگ و زبان فارسی تا آنجا پیش رفت که این شخصیت بزرگ مصری به‌فراگیری زبان فارسی مبادرت کرد.

بعد از تشکیل حکومت سلطنتی در مصر اهتمام قابل توجهی از سوی دو کشور برای گسترش مناسبات صورت گرفت به‌طوری‌که در دوران فاروق و به‌دستور وی از سال ۱۹۳۸ م، آموزش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه فؤاد اول (قاهره) آغاز شد. هم‌چنین در این دوران مجلات، نشریات و مطبوعات فارسی به‌نامهای ماهنامه مصور (۱۳۰۵ه.ش)، هفته‌نامه ثریا (۱۳۱۶ه.ش)، هفته‌نامه پروین (۱۳۱۸ه.ش) و مجله چهره‌نما (۱۳۲۲ه.ق)

و دو هفته‌نامه کمال‌نامه (۱۳۲۳ ه. ش) در مصر انتشار یافتند.

کتابهای چاپ شده در چاپخانه بولاق در سال ۱۸۵۰ م نزدیک به ۵۰ مجلد به‌زبانهای عربی، ترکی و فارسی است که این تعداد در سال ۱۸۵۳ م به‌بیش از ۳۰۰ عدد رسید. نخستین کتابی که در چاپخانه بولاق به‌زبان فارسی چاپ شد، «تحفه وهبی» در زمینه آموزش زبان فارسی بود. بعد از این کتاب، دیوانهای شاعران فارسی چون عطار، سعدی و حافظ در این چاپخانه به چاپ رسید (رسولی و قربان زاده، ۱۳۹۱ ش: ۱۶۵).

با کودتای افسران آزاد^۵ به‌رغم بدبینی دو طرفه، روابط فرهنگی دو کشور همچنان ادامه یافت. در جریان جشن هزاره ابن‌سینا و پرده‌برداری از مجسمه ابن دانشمند در همدان در اول اردیبهشت ۱۳۳۳ ه. ش، دکتر احمد امین بیک، سناتور دکتر ابراهیم، دکتر طه حسین، دکتر محمد خضیری و دومینی کانز به‌ایران دعوت شدند (بنگرید: مهردل، ۱۳۸۸ ش: ۱۰).

در دوران جمال عبدالناصر (۱۹۵۶-۱۹۷۰ م) با وجود قطع رابطه دو کشور، مصر تنها کشور عربی بود که از مقطع کارشناسی تا دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مقطع کارشناسی تا دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های آن تدریس می‌شد. بنا به‌گزارش سفارت ایران در مصر تا سال ۱۳۵۰ ش در پنج دانشگاه مصر به‌نامهای الازهر، اسکندریه، قاهره، عین‌الشمس و دارالعلوم قاهره زبان فارسی با بیش از ۷۰ سال قدمت تدریس می‌شده است.

در شهریور ۱۳۵۰ ه. ش انجمن دوستی ایران و مصر در قاهره تأسیس شد که مهمترین وظیفه آن همکاری دانشگاهی بود. کتابهای سید قطب در قبل از انقلاب اسلامی ایران یکی از منابع مطالعاتی روشنفکران دینی ایران بوده است. در سال ۱۳۵۴ ه. ش «کتاب المستقبل لهذا الدین»، که توسط سید قطب، یکی از شخصیت شناخته شده مصری، نگاشته شده بود، توسط آیت‌الله خامنه‌ای در انتشارات هجرت قلم و تحت عنوان «آینده در قلمرو اسلام» به فارسی ترجمه شده سید قطب چنان تأثیری بر روشنفکران دینی ایرانی گذاشت که برخی از کتابهای او چند بار توسط مترجمان مختلف و با نامهای متفاوت ترجمه و منتشر شد. نگاهی به نام مترجمان کتابهای آنان او چند بار توسط مترجمان مختلف و با نامهای متفاوت ترجمه و منتشر شد. نگاهی به نام مترجمان کتابهای آنان نشان می‌دهد که طیف گسترده‌ای از روشنفکران مذهبی از راست

تا چپ علاقه‌مند افکار او بودند. برخی از مترجمان آثار سید قطب و برادرش محمد قطب در ایران عبارت بود از: حجتی کرمانی، سیدهادی خسروشاهی، محمد، هادی و علی خامنه‌ای، محمدعلی گرامی، زین‌العابدین قربانی، سیدمحمد مهدی جعفری، احمد آرام، صدرالدین بلاغی، خلیل خلیلیان، مصطفی خرم‌دل، ضیاءالدین روحانی و محمود محمودی.

در آن زمان بتدریج آثار نویسندگان مصری بویژه در بخش تاریخی به‌فارسی درآمد و برخی از آثار آنها در ایران بسیار مطرح شد؛ بخصوص آثار طه حسین، بنت الشاطی و عقاد. ترجمه نوشتار آنها به‌فارسی به این دلیل بود که مشابه نداشت. علاوه بر آن روحیه نقادی، آزادی‌خواهی و بی‌تعصبی نیز در آنها به‌چشم می‌خورد که برای ایرانیان شیعه مذهب جالب بود. هم‌چنین برخی از مطالب آنها کمکی برای نظریات شیعه درباره بعضی از مسائل تاریخی بود. یکی از این نمونه‌ها کتاب زندگانی علی‌بن ابی طالب نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود، استاد تاریخ دانشگاه اسکندریه در هفت مجلد که جلد اول آن توسط آیت‌الله طالقانی و بقیه اجزای آن توسط دکتر سیدمحمد مهدی جعفری ترجمه شده، بارها و بارها در ایران و در شمارگان وسیع منتشر شده است. این کتاب^۶ منبع تاریخی تحلیلی مهمی برای بسیاری از ایرانیانی است که می‌خواهند با تاریخ صدر اسلام آشنا شوند.

شاید بتوان گفت تأثیر و تأثر میان ایران و مصر در ربع قرن معاصر بین سالهای ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ شمسی با عنایت به فضای سیاسی و انقلابی حاکم بر کشورهای منطقه به قالبهای انقلابی و رزمی محدود نبود، بلکه انقلابیون ایران در طول چندین دهه و بویژه در ایام پانزده‌ساله نهضت، وقایع فرهنگی مصر را زیرنظر داشتند و ترجمه می‌کردند و می‌خواندند و یا در خطابه‌های خود از آنها بهره می‌بردند. مبارزان ایرانی، حتی در حمایت از مصر برابر تجاوزهای اسرائیل، انگلیس و فرانسه نیز دریغ نمی‌کردند و بهای بدیهی چنین تحرکاتی را در صورت لزوم می‌پرداختند. در دهه چهل شمسی و پس از پانزده خرداد ۱۳۴۲ جریانی فکری و فرهنگی در ایران پدید آمد که از آن به «جنبش ترجمه آثار سیاسی - اجتماعی عربی - اخوانی به‌فارسی» یاد می‌شود. نویسندگان ایرانی و مصری گاهی با وجود تفاوت‌های آشکاری که در نحله‌های فکری و خاستگاه‌های فرهنگی و اندیشگی آنان وجود داشت از دردهای مشترک می‌گفتند و می‌نوشتند (بنگرید:

خوش منش، ۱۳۹۰ش).

در دوران مورد بحث، آثار بسیاری از اندیشمندان مصری از عربی به فارسی ترجمه شد و نقش قابل ملاحظه‌ای در تربیت دینی مردم ایران ایفا کرد. بیشتر کسانی که در این دوران زیسته‌اند با نام واندیشه اندیشمندان مصری آشنایی دارند و کتابهای ترجمه شده بزرگان آن را ملاحظه و مطالعه کرده‌اند (جودکی، ۱۳۸۶ش).

شاید بتوان ادعا کرد که نویسندگان اسلام‌گرای مصری، رتبه نخست را در تأثیرگذاری بر روشنفکران دینی ایران در دهه‌های پنجاه تا هفتاد میلادی داشته‌اند؛ به‌عنوان مثال خطیب قدرتمندی چون فلسفی در گفته‌هایش از منفلوطی شاهد مثال می‌آورد و نویسندگان پژوهشگر دینی از فرید وجدی سخن می‌رانند و از همه مهم‌تر بیشتر ایشان تحت تأثیر اندیشه‌های سید قطب بودند.

از کتابهای ترجمه شده اندیشمندان مصری به زبان فارسی در این دوران می‌توان به این موارد اشاره ۷ کرد: ابناء الرسول فی کربلا و اصحاب حول الرسول (خالد محمد خالد)، ضحی الإسلام و فجر الإسلام (احمد امین)، الایام، احلام شهرزاد، علی و بنوه، علی‌هامش السیره، الفتنه الکبری، مع ابی العلاء فی سجنه، الوعد الحق و مرآة الإسلام (طه حسین)، آمنه بنت وهب، زینب بطلة کربلاء، سکینه بنت حسین و نساء النبی (عائشه عبد الرحمان (بنت الشاطی))، عبقریه محمد عبقریه الامام، ابو الشهداء و الانسان فی القرآن (عباس عقاد)، تفسیر الفاتحه و الوحی المحمدی (محمد رشید رضا)، الانسان بین المادیة و الإسلام، شب‌هات حول الإسلام، الفرد و المجتمع، جاهلیة القرن العشرين و صفحة من تاریخ الإسلام (محمد قطب).

ترجمه این کتابها توسط مترجمانی از جمله عباس خلیلی، ذبیح‌الله منصوری، حسین خدیو جم، علی دشتی، حسین فرامرزی، حجتی کرمانی، احمد آرام، حسین وجدانی و ... انجام شده است.

از نکات قابل توجه این است که بسیاری از اندیشمندان بزرگ ایرانی در دوران جمال عبدالناصر، حداقل برای یک‌بار هم که شده به مصر رفته‌اند. سیدمجتبی نواب صفوی، آیت‌الله سیدمحمود طالقانی، دکتر علی شریعتی، آیت‌الله کمره‌ای و... از جمله این بزرگان هستند که از مصر، تاریخ و مردم آن به‌نیکی یاد کرده‌اند.

بی‌شک این عوامل تأثیرگذار تاریخی، سیاسی، فکری، مذهبی و فرهنگی بین اندیشمندان ایرانی و مصری، بسترهای تعامل و ارتباط ادبی را فراهم ساخت و برای اولین بار در قرن بیستم و از کشور مصر شاهد معرفی میراث فرهنگ و ادب ایران به جهان عرب هستیم به‌طوری‌که بیشتر کتابهای اساسی ادبیات ایران از زبان فارسی به عربی توسط بزرگان ادبیات مصر ترجمه و منتشر شد.

کتابهای ترجمه شده از فارسی به عربی در مصر در سالهای قبل از انقلاب اسلامی

عنوان	نویسنده	مترجم
۱ مدخل الشاهنامه	ابوالقاسم فردوسی	عبدالوهاب عزام
۲ پیام مشرق و دیوان الاسرار و الرموز و اسرار خودی و رموز بی‌خودی	اقبال لاهوری	عبدالوهاب عزام
۳ چهار مقاله عروضی	نظامی عروضی سمرقندی	عبدالوهاب عزام
۴ بخشی از مثنوی	جلال‌الدین رومی (مولوی)	عبدالوهاب عزام
۵ اغانی شیراز	حافظ شیرازی	امین الشواربی با مقدمه طه حسین
۶ تاریخ ادبیات ایران	ذبیح‌الله صفا	امین الشواربی
۷ راحه الصدور وایه السرور در تاریخ آل سلجوق	محمد بن علی بن سلیمان راوندی	امین الشواربی
۸ مصادر فارسیه فی التاریخ الإسلامی		امین الشواربی
۹ نشأه الشعر الفارسی الإسلامی		امین الشواربی
۱۰ تاریخ مسعودی	ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی	یحیی خشاب
۱۱ سفرنامه ناصر خسرو	ناصر خسرو	یحیی خشاب
۱۲ بیان الادیان	ابوالمعالی محمد بن عبیدالله	یحیی خشاب
۱۳ بوستان و گلستان	سعدی شیرازی	محمد موسی هندای
۱۴ جامع التواریخ	رشیدالدین فضل‌الله	محمد موسی هندای
۱۵ مثنوی معنوی	جلال‌الدین رومی	محمد عبد السلام کفافی و ابراهیم دسوقی شتا

البته این شکوفایی فرهنگی و ادبی بیشتر در دوران چند ساله ارتباط نزدیک میان

سادات و شاه رخ داد و روابط ایران و مصر شکل قویتری داشت و عامل سیاسی در کنار دیگر عوامل بسترهای همگرایی و تعامل سازنده ادبی را هم فراهم کرده بود.

شخصیتهای ایرانی مؤثر در روابط ادبی ایران و مصر

در این برهه از زمان، حتی برخی از نویسندگان ایرانی با هماهنگی قاسم غنی^۷ سفیر وقت ایران در مصر، مثل دکتر علی اکبر فیاض^۸ در دانشگاه عین شمس چندین جلسه با موضوع فرهنگ و تاریخ و ادب ایران سخنرانی کردند.

از چهره‌های تأثیرگذار ایرانی در روابط ادبی ایران و مصر قبل از انقلاب اسلامی می‌توان به صادق نشأت^۹ اشاره کرد که او نیز ۱۵ سال در دوران جمال عبدالناصر در دانشگاه قاهره تدریس می‌کرد و آثار گرانمایی را به کمک استادان زبان فارسی به عربی ترجمه کرد، همچنین از نویسندگان مجله رساله الاسلام بود که توسط دارالتقریب در مصر منتشر می‌شد که هنوز هم آثار خدمات شایسته و دانشجویان تربیت شده ایشان را می‌توان دید که اکنون به استادان برجسته تبدیل شده‌اند.

علی دشتی (۱۲۷۶-۱۳۶۰ ه.ش)^{۱۰} نیز به تناسب نقش و جایگاه خودش در مصر در سالهای قبل انقلاب تأثیرگذاریهای خود را داشته است.

همچنین درست در سالهای شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی به همت رایزن فرهنگی ایران در مصر آقای دکتر نورالدین آل علی^{۱۱} (رایزن فرهنگی پیشینی ایران در مصر که کتابهایی را از عربی به فارسی و نیز از انگلیسی و فارسی به عربی برگردانده است). جلسات بحث و گفتگوی بسیاری برگزار شد که حاصل آن به صورت کتابهای ماندگاری منتشر شد^{۱۲} که از جمله آنها می‌توان به کتاب ارزشمند «الصلوات الثقافية بین ایران و مصر عبر التاريخ» اشاره کرد و شامل مقالات بسیار خوبی است. از طرفی به کمک رایزنی فرهنگی ایران در مصر کتابخانه‌های با بیش از ۱۱ هزار جلد کتاب فارسی برای استفاده استادان و دانشجویان زبان فارسی ایجاد شد که البته دولت وقت آن را نیمه کاره رها کرد.

۵-۱ گسترش زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مصر

آموزش زبان فارسی در مصر به دهه دوم قرن بیستم میلادی (۱۹۷۴م) در دانشگاه مصری

قاهره و سپس مراکز علمی سنتی مصر یعنی دانشگاه الازهر و مدرسه دارالعلوم برمی‌گردد.

انگیزه این اقدام این بود که شاگردان رشته ادب عربی - بدون آموختن زبان فارسی - نمی‌توانند علل رشد و تکامل خود ادبیات عرب را دریابند؛ هم‌چنانکه اگر فرصت فراگیری زبان فارسی به شاگردان رشته‌های فلسفه و تاریخ اسلامی داده نشود نمی‌توانند از نقشی که بزرگان ایران در تمدن و فلسفه اسلامی ایفا کرده‌اند، آگاه شوند و بدین ترتیب تدارک زمینه علمی شاگردان این سه رشته دچار کمبود می‌شد (جمال‌الدین، ۱۳۷۶ش: ۱۰۶).

بنابراین زبان فارسی به‌عنوان زبان دوم در سه رشته زبان عربی، تاریخ و فلسفه تدریس می‌شد. درس زبان فارسی در آن وقت عبارت بود از: دستور زبان، منتخباتی از متون کهن ساده مثل گلستان سعدی، بهارستان جامی، چهار مقاله عروضی، جوامع الحکایات عوفی و چند شعر و رباعی از مولوی و خیام و سعدی و برخی متون تاریخی از جوامع‌التواریخ، جهانگشای جوینی و چند متن اخلاقی از قابوسنامه، اخلاق ناصری، سعادتنامه و نصیحت‌الملوک غزالی.

به‌رغم گسترش زبان و ادبیات فارسی در میان روشنفکران و دانشجویان هم‌چنان در سطح ساده و مقدماتی بود و ماده فرعی مانده بود تا اینکه در سال ۱۳۲۹ش با تأسیس دانشگاه عین شمس وارد مرحله تازه‌ای شد (همان). این دانشگاه تصمیم گرفت با عنایت به تجربه سودمند بودن زبان و ادبیات فارسی برای توسعه فکر و ذهن دانشجویان عرب و آشنا ساختن آنان با عوامل نهضت زبان و فرهنگ خود و دارا بودن محیط خاص و ویژگی ذاتی و حاوی ادبیات انسانی عالی با تأثیرگذاری در ادبیات اقوام و ملل گوناگون از چین تا اروپا و آفریقا، زبان و ادبیات فارسی را به‌عنوان زبانی مستقل مثل زبانهای انگلیسی و فرانسوی نه به‌عنوان زبان فرعی بشمارد.

دانشگاه عین شمس برای تحقق این منظور چند نفر دانش‌آموخته برای دریافت درجه دکتری و جمع ماده علمی رساله‌های دکتری به‌دانشگاه تهران و هم‌چنین دانشگاه‌های اروپا اعزام کرد تا پس از بازگشت در زمره اعضای هیأت علمی دانشگاه به‌تدریس فارسی اشتغال ورزند. اولین هیأت مصری، که در سال ۱۳۲۹ش به تهران رسید، مرحوم دکتر حسنین و دکتر صیاد بودند که بعد از دوسال به مصر برگشتند و منشأ

خدمات شایانی در زمینه ادبیات فارسی و ایران‌شناسی شدند.

دانشگاه‌های دیگر مصر با استفاده از تجربه جدید دانشگاه عین شمس و تدریس زبان فارسی به‌عنوان زبان تخصصی در برنامه‌های خود بازنگری کردند و گروه مستقل آن از گروه زبان عربی را تشکیل دادند. دانشگاه‌های مصر در ترویج این زبان در جهان عرب نقشی اساسی داشتند و بعد از دانشگاه‌های مصر، کشورهای عربی چون سوریه، عراق، لبنان، مغرب، لیبی، الجزایر، کویت و عربستان به تدریس زبان و ادب فارسی پرداختند و هیأت‌های علمی از مصر برای تدریس به این کشورها اعزام می‌شد؛ ولی دانشگاه عین شمس متوجه شد که تدریس به این شکل هم خالی از اشکال نیست؛ زیرا جنبه ادبی و کتابی زبان بر جنبه زنده و حیاتی آن غلبه داشت و برنامه درسی کمتر توجهی به زبان امروزی دارد؛ لذا دانشجویان با سبک‌های قدیم آشناست اما اخبار روز را نمی‌تواند بفهمد؛ بنابراین با بازنگری در دروس تمام زبانهای اسلامی گروه جدید شامل سه رشته فارسی، ترکی و اردو به نام گروه «زبانهای ملل اسلامی» را ایجاد کرد که فعالیت خود را از سال ۱۳۶۹ش آغاز کرد (جمال‌الدین، ۱۳۷۶ش: ۱۰۷).

در حال حاضر ۲۷ کرسی زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های این کشور از جمله دانشگاه قاهره، دانشگاه دارالعلوم، عین شمس، منوفیه، حلوان، اسکندریه، منصوره، جنوب الوادی، سوهاج و ... وجود دارد که ۱۶-۱۷ دانشگاه تا مقطع ارشد و دکتری و ۳-۴ دانشگاه در سطح کارشناسی و ۳-۴ دانشگاه فقط واحد زبان فارسی برای رشته‌های دیگر را دارد. تقریباً از مجموع ۲۰۰ استاد این زبان، یک سوم استاد و استادیار، یک سوم مدرس و کمک مدرس (دانشجوی دکتری) و یک سوم مربی (دانشجوی ارشد) هستند (جانبا، ۹/۴/۹۶).

تعداد دانش‌آموخته این گروه‌ها هر سال بیش از ۲۵۰ نفر است که جذب مراکز و اداره‌های دولتی در داخل مصر و نیز دانشگاه‌های جهان عرب و مراکز ایران‌شناسی و شرق‌شناسی می‌شوند.

هم‌چنین دانشجویان و استادان دیگر کشورهای عرب‌زبان برای یادگیری زبان فارسی به کشور مصر مراجعه می‌کنند و دلیل این امر، قدمت تدریس زبان فارسی و استادان با تجربه در این حوزه است.

به‌طور کلی می‌توان گفت که تعداد دانشجویان و متخصصان زبان فارسی بیش از ۳۰۰۰ نفر است. اگر چه تعداد کسانی که در رشته‌های زبان عربی، تاریخ، فلسفه، زبان فارسی می‌خوانند بیش از ۱۰/۰۰۰ نفر است که این مسئله نشان‌دهنده توجه مسئولان آموزش دانشگاه‌های مصر به این زبان و درک اهمیت و پیوستگی آن با زبان عربی است (گزارش میزگرد، ۱۳۸۳ش: ۱۸۴).

درباره بهره‌وری لازم از این آموزشها این نکته قابل توجه است که با وضعیت کنونی به دلیل کاهش ارتباط علمی و دانشگاهی به‌روز و سفرها و تبادل دانشجو و استادان نسل جدید استادان و دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی مانند نسل قدیم و مؤسسان و پایه‌گذاران کرسیهای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مصر، توانایی دست به‌قلم شدن و ترجمه در سطح گذشته را ندارند و ترجمه کتاب کم شده است و به دلیل نگرانی از مشکلات سیاسی عدم اقبال نیز دیده می‌شود (جانبا، ۹/۴/۹۶).

از اول انقلاب اسلامی ایران تا بهار عربی مصر، یعنی نزدیک به ۳۰ سال، ارتباط سیاسی وجود نداشته است؛ اما حداقل ۱۵ دانشکده از دانشگاه‌های مصر با ۳۰۰ استاد و ۴ هزار دانشجو و بیش از ۹۰۰ رساله دانشگاهی در مورد ایران، چراغ زبان فارسی را روشن نگه داشتند و کتابهای فارسی به‌صورت غیررسمی داخل مصر توزیع می‌شده است و آثار ادبی افراد و شخصیت‌هایی که امکان حضور و تحصیل در ایران و یا مصر را در طول این مدت پیدا کرده‌اند و یا از آن استادان تلمذ کرده‌اند، با قلمی قوی‌تر و در موضوعاتی قابل توجه نوشته شده است.

لازم به ذکر است که با عنایت به سختی‌ها و مشکلات سیاسی فراروی سفر مصریان به ایران در چند سال اخیر یعنی از سال ۹۵ تاکنون دوره‌های آموزش زبان فارسی و تقویت آن بیشتر به‌صورت مجازی و آنلاین از سوی دانشگاه فردوسی مشهد و بنیاد سعدی انجام می‌شود و علاقه مصریان به آموزش زبان فارسی صرفاً به‌منظور علاقه‌مندی به نظام جمهوری اسلامی ایران نبوده است و زبان ترکی و عبری هم در چنین جایگاهی برای آنها قرار دارد؛ زیرا مصریها ایران، ترکیه و اسرائیل را قدرتهای منطقه می‌دانند و برای تعامل به‌آشنایی با این زبانها نیاز دارند (همان).

شاید بتوان گفت که یک‌سوم کل استادان و دانش‌آموختگان زبان فارسی در مصر به ایران علاقه‌مند هستند و یک‌سوم دیگر عناد داشته‌اند و به دنبال نقاط ضعف و یک‌سوم

هم بی‌اعتنا و به‌دنبال منافع و مصالح خود این زبان را می‌آموزند (همان)؛ حال اینکه بازار اشتغال دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌ها و مراکز ترجمه و مراکز مطالعاتی و ایرانشناسی دولتی و خصوصی کم‌وبیش وجود دارد و بیشتر استادان آموزش زبان فارسی دیگر کشورهای عربی به‌جای ایران از جمله قطر، الجزایر، عربستان و امارات از مصر اعزام می‌شوند و این موضوع به‌اهمیت این رشته در دانشگاه‌های این کشور افزوده است.

هم‌چنین زبان فارسی در مصر معمولاً به‌زبان عربی تدریس می‌شود و لذا بیشتر استادان و مدرسان از توانایی گفتگو در سطح ضعیفی قرار دارند. متون درسی هم از جمله مشکلات آموزشی زبان فارسی در مصر است که به‌صورت سلیقه‌ای تدوین می‌شود و در اختیار دانشجویان قرار می‌گیرد (صدرهاشمی، ۱۳۹۵ش: ۴۱۸-۴۲۶).

۲-۵ شخصیت‌های مصری مؤثر در روابط ادبی ایران و مصر

از میان دانشمندان مصری که خدمات زیادی به‌فرهنگ و زبان و ادب ایرانی کردند، می‌توان این افراد را نام برد:

- دکتر عبدالوهاب عزام (۱۸۹۴م- ۱۹۵۹م) (شاهنامه پژوه) او خیام و شاهنامه را به‌عربی برگردانده است؛ از آثار متعدد وی می‌توان به‌تحقیقاتش درباره‌ تصوف و عطار اشاره کرد.
- ابراهیم امین الشواربی (۱۹۰۹م- ۱۹۶۳م) (حافظ پژوه)
- محمد عبدالسلام طه کفافی (۱۹۷۲- ۱۹۲۱) (مولوی پژوه)
- محمد موسی هندای (سعدی پژوه)
- احمد رامی (۱۸۹۲- ۱۹۸۱م) (خیام پژوه)
- حامد عبدالقادر (۱۸۹۵- ۱۹۶۶م) (القصص الحيوانی و کتاب کلیله و دمنه فی الآداب الشرقيّة و العربيّة وقصّة الأدب الفارسی)
- منال الیمنی عبد العزیز (عطار پژوه)
- بدیع محمد جمعه (ترجمه منطق الطیر عطار)
- سعاد عبدالهادی قنديل (محقق در عرفان و تصوف ایران)
- عبدالنعیم محمد حسنین (ترجمه گزیده‌هایی از اشعار نظامی گنجوی)

- یحیی خشاب (۱۹۰۹م) (ترجمه سفرنامه ناصر خسرو)
- امین عبدالمجید بدوی (۱۹۰۷-۱۹۹۷م) (ترجمه گلستان سعدی)
- السباعی محمد السباعی (۱۹۴۱م) (ترجمه کتاب فیه مافیه جلال الدین رومی)
- محمد غنیمی هلال (۱۹۶۷-۱۹۱۷م) (الأدب المقارن و ترجمه منظومه لیلی والمجنون او الحب الصوفی)
- دکتر ابراهیم دسوقی شتا: (۱۹۴۳م- ۱۹۹۸م) پژوهش در حوزه ادبیات کلاسیک و ادبیات معاصر فارسی مانند آثار مولانا، ناصر خسرو، جلال آل احمد، چوبک، هدایت و شریعتی

و دیگر استادان همچون فؤاد عبدالمعطی الصیاد، حسین مجیب مصری، عبدالعزیز فهمی، طه ندا، محمدسعید سیدجمال الدین، محمدسعید عبدالمؤمن، شیرین عبدالنعیم حسنین، احمد حافظ عوض، ملکه علی ترکی، عفاف زیدان، نورالدین عبدالمنعم. ایشان با تألیف صدها کتاب به زبان عربی توانسته‌اند زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و تمدن و فرهنگ ایران را بخوبی به جامعه عربی معرفی کنند.

روابط ادبی ایران و مصر

گرچه بیشتر پژوهشگران و نویسندگان مصری بر جبران کوتاهی و کم‌اطلاعی و پی‌بردن دیرنگام به اهمیت زبان و ادبیات فارسی در عصر جدید تأکید دارند (بنگرید: رسولی و قربان‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۵۳-۱۶۵) بر ضرورت آشنایی و تحقیق و مطالعه در آن اهتمام کرده‌اند؛ لذا کوشش پژوهشگران عرب متخصص در زبان و ادبیات فارسی و دانشهای آن به یک نوع محدود نمی‌شود و حوزه آن گسترده است و شامل میراث ادبی قدیم و جدید و موضوعات و فنون مختلف می‌شود؛ هرچند در حوزه قدیم سهم بیشتری دارد. این امر هم طبیعی است؛ همان‌طور که ایرانی‌ها در این قضیه مانند عربها هستند؛ یعنی توجه آنها به زبان و ادبیات قدیم عربی از زبان و ادبیات معاصر عربی بیشتر است. در ادبیات فارسی معاصر بیشتر تلاشها در شکل پژوهش و مقاله و ترجمه گزیده‌هایی از شعر و نثر است.

به‌منظور بررسی بیشتر روابط ادبی ایران و مصر در سالهای اخیر، تعامل ادبی این دو کشور در زیر مجموعه‌های تألیف و تصنیف، ترجمه، مقالات علمی، پایان‌نامه‌ها و همچنین سفرهای علمی و تبادل دانشجوی و همایشها و نشست‌های ادبی مرور می‌شود:

۱. تألیف و تصنیف کتاب^{۱۳}

کتاب‌های تألیفی شامل نقد و تحلیل زبان و ادبیات فارسی در مصر محدود و عمدتاً در حوزه زبان‌شناسی و قواعد دستوری است؛ اما در حوزه ادبیات تطبیقی زبان فارسی و عربی نیز کتابهای محدودی چون «الصلات بین العرب والفرس وآدابهما فی الجاهلیه والإسلام» از عبدالوهاب عزام و «الامثال والتعبیرات الشعبیه فی مصر وایران» از ثریا محمد علی نوشته شده است. همان‌طور که کتابهای تألیفی در ایران در موضوع ادبیات عربی کشور مصر از لحاظ کمی بسیار کمتر بوده و عمدتاً در موضوع نثر معاصر و بویژه قصه کوتاه و یا رمان نویسی در مصر است که می‌توان به کتابهایی چون «داستان کوتاه در مصر» نوشته حمید ولی‌زاده و معصومه محمدرحیمی و «بررسی رمان سیاسی معاصر مصر (۱۹۱۰ - ۲۰۱۰م)» از فاطمه موحذزاده و هم‌چنین کتاب «سیمای غرب در شعر معاصر مصر» اثر طاهره حیدری اشاره کرد.

روشنفکران ایرانی به ادبیات مصری اهمیت می‌دهند و از این آثار در رویکردهای اقتباسی و تطبیقی خود بهره می‌جویند؛ اما جز در موارد محدودی، رویکرد مشابه از سوی روشنفکران مصری صورت نگرفته است. در این باره تنها می‌توان به برخی از آثار نجیب محفوظ اشاره کرد که در آنها نشانه‌هایی دال بر استیلا و ی به فرهنگ و زبان فارسی دیده می‌شود. این نویسنده عرب حتی پیش از اینکه به دریافت جایزه نوبل ادبی نائل شود در ایران شناخته شده بود؛ حتی یکی از آثار وی به سینمای ایران راه یافته است؛ اما رویکرد مشابه در آن سوی کمتر وجود دارد.

گرچه تلاش پژوهشگران مصری در حوزه تحقیق و ترجمه قابل تقدیر و توجه است، کتابهای پژوهشی و علمی در موضوعات ادبیات فارسی بسیار کم بوده و در حد تنظیم و تدوین و برگرفته از چند کتاب فارسی است و اهمیت آنها به نقل و ترجمه بیشتر از نقد و تحلیل است (بنگرید: علی زائری، ۱۳۹۳ش).

مهمترین تحول این است که در کشورهای عربی هم دیگر دوره نویسندگان بزرگ به سر آمده و با پدیده فراوانی نویسندگان روبه‌رو هستیم. روند افزایش تألیف کتاب در مصر با موضوع ادبیات فارسی در سالهای اخیر گویای این موضوع است و در مقایسه با کشور ایران و آنچه در موضوع ادبیات عربی مصر تصنیف و تألیف و چاپ می‌شود، این

۲. ترجمه کتاب^{۱۵}

با وجود علاقه بسیار به یادگیری زبان فارسی در مصر و زبان عربی در ایران و حضور زبان‌آموزان دانشگاهی و غیردانشگاهی، بیشترین تلاش‌های ادبی در ایران و مصر در حوزه ترجمه بوده است که این آثار چه به صورت شخصی و چه در مجموعه (المشروع القومي للترجمة، المجلس الاعلى للثقافة)^{۱۶} منتشر شده است.

از اولین مترجمان و پژوهشگران آثار و ادبیات فارسی در مصر عبدالوهاب محمد عزّام، احمد امین، امین ابراهیم الشّواری، ابراهیم الدّسوقی، عبدالوهاب محمد علوب، حسین مجیب المصری و تنی چند از دیگر استادان مصری هستند که برای اولین بار در قرن بیستم و در جهان عرب، بخش آموزش و تدریس ادب فارسی در دانشگاه عین شمس را در مصر افتتاح کردند (رک: زانوس و خالقی، ۱۳۹۲: ۸۳).

از جمله ادیبان معاصر فارسی، که آثارشان توسط ادبای مصری ترجمه شده است، می‌توان به اسماعیل فصیح، جلال احمد، هوشنگ گلشیری، فروغ فرخزاد، نیما یوشیج، پروین اعتصامی، مصطفی مستور، ساعد باقری و محمدرضا محمدی، بزرگ علوی، محمود دولت‌آبادی، منوچهری دامغانی، محمد قادری، شفیعی کدکنی و امام خمینی (ره) نام برد.

به‌طور کلی بیشترین سهم ترجمه از زبان فارسی به عربی به حوزه نثر در ادبیات قدیم و جدید اختصاص دارد و بقیه در حوزه شعر قدیم و معاصر و تاریخ ادبیات و تعدادی در حوزه تصوف ترجمه شده است. البته این روند در ادبیات معاصر رو به افزایش است.^{۱۷}

رویکرد ادبای مصری معاصر در موضوع ترجمه بیشتر به ترجمه از زبان فارسی به عربی است و با اذعان به اینکه نیاز ایرانیان به عربی بیشتر از نیاز ما به زبان فارسی است، ترجمه از زبان عربی به فارسی بین تألیفات و پژوهش‌ها به چشم نمی‌خورد در حالی که در ایران غیر از رویکرد ترجمه از زبان فارسی به عربی، ترجمه از زبان عربی به فارسی بیشتر به چشم می‌خورد؛ هم‌چنانکه ترجمه آثار ادبیات فارسی و یا تاریخ ادبیات ایران به صورت غیرمستقیم از زبانهای انگلیسی و فرانسوی نیز دیده می‌شود و برخی از کتابهای کهن فارسی توسط ادیبان معاصر مصری چندین بار ترجمه شده است.

آثار بسیاری از نویسندگان مصری و فارسی مورد توجه پژوهشگران ادبیات عربی و فارسی قرار گرفت. از مهمترین تلاشهای محققان مصری در حوزه شعر با رویکرد ترجمه و نقد و تحقیق بویژه شعر عرفانی اخلاقی و تربیتی و تصوف است. پژوهشگران در حوزه نشر به ترجمه سفرنامه‌ها و کتابهای تاریخی و ادبیات داستانی معاصر پرداختند و آثاری در زمینه پژوهشهای ادبیات تطبیقی میان عربی و فارسی و فنون آن به قلم آورده، و در آنها از تأثیر متقابل ادبیات عربی بر فارسی و فارسی بر عربی با تطبیق متون نظم و نشر نوشته‌اند.

توجه و تلاشهای پژوهشگران معاصر عرب به زبان و ادب فارسی دو رویکرد دارد: یکی دانشگاهی و شخصی که نتیجه طبیعی تخصص بسیاری از پژوهشگران به زبان و ادبیات فارسی است که این خود ابعاد بسیاری دارد. دیگری دولتی که بر عهده وزارتخانه‌های فرهنگ و تبلیغات و یا آموزش و پرورش است؛ مثلاً در مصر، وزارت آموزش و پرورش در دهه پنجاه دکتر یحیی خشاب و صادق نشأت را مسئول ترجمه تاریخ بیهقی [به زبان عربی] کرد و مسئولیت ترجمه کتاب ایران در دوره ساسانی را به دکتر خشاب سپرد و در مجموعه هزار کتاب که در آن زمان چاپ می‌کرد، این دو کتاب را منتشر کرد.

مدیریت عمومی فرهنگ وزارت فرهنگ مصر مسئولیت ترجمه بخشی از جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی - یعنی بخشی که به طور ویژه مخصوص هولاکو است - را به صادق نشأت و دکتر موسی هنداوی و دکتر فؤاد صیاد واگذار کرد. هم‌چنین در سرآغاز دهه هفتاد وزارت فرهنگ و تبلیغات مصر به شماری از پژوهشگران مسئولیت داد تا کتاب پژوهشهایی در هنر ایرانی را بنگارند (رک: اسماعیلی طاهری، ۱۳۸۲ش: ۵۸).

سالهای بعد از انقلاب، اغلب فعالیتهای ادبی تلاشهایی فردی و دانشگاهی بوده است (رک: گزارش میزگرد تلویزیونی در کانال دریم، اردیبهشت ۱۳۸۳ش: ۱۸۵) و صرفاً مؤسسه مرکز القومی للترجمه (طرح ملی ترجمه) به ادبیات فارسی اهتمام ویژه نشان داده و در سالهای اخیر به خریداری برخی کتابها و رمانهای معاصر ادبیات فارسی برای ترجمه به عربی و چاپ اقدام کرده و توانسته است حدود ۱۶۰ کتاب از نویسندگان و شاعران ایرانی را به عربی ترجمه کند که ۶۰ کتاب آن رمان و داستان فارسی است.

آنچه به صورت شاخص می‌توان از کتابهای انتخاب شده برای ترجمه در مصر دانست این است که انتخاب آثار بیشتر براساس سلیقه‌های شخصی بوده و کمتر معیار و ویژگی نقدی و ادبی تأثیر داشته و از همه مهمتر اینکه هدف اصلی انتخاب عموماً آثاری بوده است که تصویری از جامعه ایران به جهان عرب می‌دهد که البته در اغلب موارد این تصویر ناقص ارائه شده است؛ لذا از برخی ادیبان و نویسندگان پیشگام معاصر ایران کتابی ترجمه نشده ولی از برخی نویسندگان در رتبه‌های پایین‌تر ترجمه شده و یا از برخی چند کتاب ترجمه شده و یا ترجمه‌های متعدد شده است که البته خیلی هم برتری قابل ذکری نسبت به ترجمه اول ندارد (بنگرید: زائری، ۲۰۱۲م: ۶۲-۶۳).

مترجمان ادبیات عربی در ایران بیشتر در حوزه نثر و داستان به آثار مصری پرداخته‌اند و از لحاظ کمی نیز تعداد ترجمه‌ها درصد کمی از مجموع ترجمه‌های ادبیات عربی ایران را شامل می‌شود و می‌توان پراکندگی و تعدد کشورهای عرب زبان مورد مطالعه در رشته زبان و ادبیات عربی در ایران را عاملی دانست که از تمرکز بر کشور مصر به رغم اهمیت و ویژگیهای خاص آن کاسته است.

بدون تردید مصر در حوزه فرهنگ، اندیشه و هنر در قلمرو سرزمینهای عربی-اسلامی اولویت اول را دارد و قلب دنیای عرب است در حالی که کتابخوانان، نویسندگان و اهل فرهنگ ایران کمتر از تحولات ادبی مصر بویژه در حوزه رمان و داستان کوتاه اطلاع دارند؛ اما نویسندگان مصر واقعاً باز آفرینندگان جامعه خود هستند و ممکن نیست ما بتوانیم جامعه مصر و همچنین حیات و اندیشه‌های مردم مصر و سیاستهای حاکم بر این کشور را بدون خواندن آثار نویسندگان بدرستی دریابیم.

در کشور ما ایران نیز، گرچه آنچه تحت عنوان ترجمه از کتابهای دستور زبان عربی و یا فصاحت و بلاغت این زبان و حوزه زبانشناسی انجام شده است محدود نیست در زمینه ترجمه ادبیات عربی (شعر و داستان) به فارسی به صورت غیرمنسجم و سازماندهی نشده حدود ده نفر کار می‌کنند (بنگرید: بیدج، ۱۳۸۵ش: ۸۵-۸۶). طبق آمار موجود کتابهای ادبی، فقط دو درصد کتابهای ترجمه شده از زبان عربی است. از میان ده نفر مترجم ادبیات عرب بعضی پرکارند و بعضی کم‌کار. نیمی از این عده شعر ترجمه می‌کنند و نیمی دیگر ادبیات داستانی. باید اعتراف کرد که مترجمان شعر عرب از مترجمان داستان فعالیت عمل کرده‌اند؛ اما از میان کتابهای ترجمه شده ادبیات عربی مصر بیشتر در حوزه

نثر معاصر (داستان و نمایشنامه) است که بیش از ده کتاب از آثار نجیب محفوظ ترجمه شده است - گرچه به نظر می‌رسد، نجیب محفوظ باکارهای بزرگ و شاخص خود به فارسی زبانها معرفی نشده و جز یکی دو کتاب او، مانند «دزد و سگ‌ها» و «کوچه مدق»، باقی ترجمه‌ها، جزء آثار برجسته او به‌شمار نمی‌آیند - هم‌چنین آثاری از طه حسین، توفیق الحکیم، نجیب الکیلانی، جمال الغیطانی، طیب الصالح و یوسف السباعی، مصطفی لطفی المنفلوطی، ابراهیم رفاعه، رشدی صالح، صنع‌الله ابراهیم به‌زبان فارسی ترجمه شده و از میان شاعران مصری معاصر بیشتر اشعار صلاح عبدالصبور مصری مورد نقد و تحلیل و ترجمه قرار گرفته است.^{۱۸}

۳. مقاله علمی^{۱۹}

ارائه مقالات علمی و پژوهشی در مجلات و نشریات دانشگاهی و معتبر هم به‌نوعی اهتمام به‌موضوع ادبیات فارسی و عربی را در دو کشور به‌تصویر می‌کشد و با بررسی مقالات علمی چاپ شده در مجلات دانشگاهی و معتبر، کمیت آن در ایران - با موضوع ادبیات عربی در مصر - بیشتر از مصر - با موضوع ادبیات فارسی بوده و چه‌بسا این امر به‌دلیل تعدد و تنوع و تخصص مجلات علمی و ادبی در ایران نسبت به‌مصر و هم‌چنین محدودیتهای چاپ و نشر موضوعات مرتبط با ایران در مجلات مصری است. رویکرد موضوع مقالات مجلات دانشگاهی مصر بیشتر شعر و نثر معاصر و قدیم بوده است در حالی‌که در ایران بیشتر در حوزه ادبیات تطبیقی معاصر و سپس نقد و تحلیل نثر معاصر و نهایتاً شعر معاصر است.^{۲۰}

لازم به‌ذکر است که عمده مقالات مصری در حوزه ادبیات فارسی پژوهشهایی در ترجمه فصلهایی از برخی کتابهای فارسی و بویژه شعر فارسی معاصر و نقد اوضاع سیاسی اجتماعی است و این بهتر از ترجمه نکردن همه کتاب هست؛ گرچه از آن بی‌نیاز نمی‌کند (هانی الدهنی، ۲۰۰۸ م: ۲۵۸).

شاید بتوان گفت شفاف نبودن روابط رسمی ایران و مصر، عدم امکان سفرهای علمی و پژوهشی و بیم از بروز تنشهای سیاسی و یا تأثیرگذاری بر روابط به‌رغم توانمندی پژوهشگران ایرانی و مصری و اطلاعات موجود، باعث شده است که با بحث کتاب و چاپ تألیفات در ایران و مصر کمی با ملاحظه برخورد شود و جدی گرفته

نشود، بدون شک عدم امکان ارتباطات رسمی و حضوری در ضعف قلم‌فرسایی و حتی قوت ترجمه و تحلیل و نقد اثرگذار است و نسل جدید پژوهشگران مصری و ایرانی برخلاف نسل قدیم با این مشکل روبه‌رو هستند.

۴. پایان‌نامه دانشگاهی^{۲۱}

بیشترین نشاط در فعالیت ادبی ایران و مصر را می‌توان در پایان‌نامه‌های دانشگاهی یافت که حجم زیادی از آرا و نظریات متخصصان در ادبیات فارسی و عربی را در خود جای داده است؛ گرچه در هر دو کشور اغلب این پایان‌نامه‌ها به مرحله چاپ و نشر نرسیده است.

با توجه به ظرفیت دانشجویان زبان و ادبیات فارسی در سه مقطع دانشگاهی و در بیش از ۱۴ دانشگاه کشور مصر، موضوعات کلی پایان‌نامه‌ها در چهار بخش خلاصه می‌شود: ۱- ادبیات فارسی ۲- کتابهای دینی فارسی ۳- شخصیت‌ها و اندیشمندان ایرانی ۴- مذهب کشور ایران ۵- انقلاب اسلامی ایران (گفتگو با دکتر زمانی، ۹۶/۵/۹). پایان‌نامه‌های کارشناسی‌ارشد و دکتری دانشگاه‌های مصر در حوزه ادبیات فارسی، که از مرز ۹۰۰ پایان‌نامه تجاوز می‌کند (جودکی، ۱۳۹۶ه.ش)، عموماً در حوزه بررسی و ترجمه ادبیات نثر و شعر قدیم و بویژه با رویکرد اخلاق و تربیت و تاریخ و تصوف و عرفان نوشته شده است و سپس به تاریخ ادبیات و شعر و نثر معاصر به شکل ترجمه و نقد پرداخته‌اند.^{۲۲}

از مجموع ۳۰۰۰ پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد و دکتری زبان و ادبیات عربی در دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی ایران حدود ۲۵۰ پایان‌نامه مرتبط با ادبیات عربی مصر هست که عموماً با موضوعات مرتبط به ادبیات معاصر بویژه نثر و با رویکرد اجتماعیات و سپس تاریخ ادبیات و ادبیات تطبیقی و تحلیل، ترجمه و نقد آثار شعری در ادبیات قدیم و جدید مصر است (بنگرید: رضایی هفتادری، ۱۳۹۰ش).

۵. تبادل استادان و دانشجوی و سفر علمی

گرچه فرصت ارتباط حضوری و تبادل هیئت‌های علمی و دانشجویی در این نیم‌قرن اخیر به لحاظ تأثیرپذیری از وضعیت سیاسی حاکم بر دو کشور به صورت مستمر و پیوسته فراهم نبوده، سفرهای علمی و حضور در کنفرانسها و همایشها در برخی

موقعیت‌ها و برهه‌های زمانی مانند سالهای اول انقلاب و دوران محدود سالهای ۹۱-۹۶ بیشتر بوده است. دربارهٔ تبادل دانشجو و بورسیه‌های تحصیلی نیز به‌رغم توافقنامه‌های طرفین، این فعالیت گرچه از سوی ایران مانعی نداشته از سوی مصر با استقبال خوبی روبه‌رو نبوده است.

از سوی دیگر به‌دلیل کاهش ارتباط علمی و دانشگاهی به‌روز و سفرها و تبادل دانشجو و استادان نسل جدید، استادان و دانش‌آموختگان زبان و ادبیات فارسی مانند نسل قدیم و مؤسسان و پایه‌گذاران کرسیهای زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های مصر توانایی دست به‌قلم شدن و ترجمه در سطح گذشته را ندارند و ترجمه کتاب کم شده و به‌دلیل نگرانی از مشکلات سیاسی عدم اقبال نیز دیده می‌شود (جانباز، ۹/۵/۹۶).

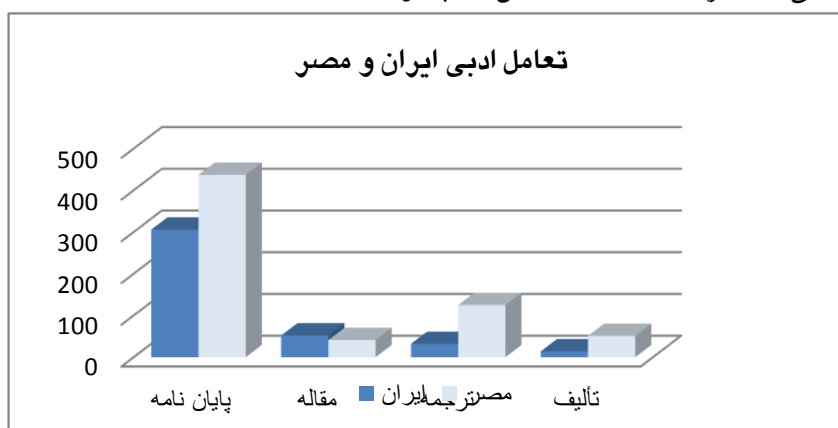
نتایج

۱. روابط دو کشور ایران و مصر از دیرباز به‌گونه‌ای خاص و متفاوت از دیگر روابط بین‌المللی جلوه داشته است. بزرگترین مانع گسترش روابط دو کشور جریان‌ساز ایران و مصر، که همواره نقشی اثرگذار در تحولات منطقه و جهان به‌عهده داشته‌اند، تحت‌الشعاع قرار گرفتن روابط فرهنگی دو کشور از رویکردهای سیاسی بوده است؛ گرچه هیچ‌گاه به‌قطع کامل روابط منجر نشده است؛ بنابراین صرفاً عوامل سیاسی و آن هم پس از دوران نفوذ استکبار و قدرتهای خارجی در منطقه و به‌نوعی می‌توان گفت وجود رابطه با امریکا و اسرائیل، بازدارنده تعاملهای ادبی مناسب و تأثیرگذار در موقعیت کنونی است.
۲. از سلسله عوامل مختلف مؤثر بر تعامل ادبی بین ایران و مصر، عوامل تاریخی، فکری، مذهبی و فرهنگی در تقویت و بهبود روابط ادبی نقش سازنده داشته است که به‌دلیل تشابهات و تأثیرگذاری مثبت بر تحولات هر دو کشور، همواره از آن به‌نیکی یاد می‌شود.
۳. با این حال در دوره معاصر تلاش مصریها در خدمت به‌زبان و ادب فارسی متوقف نشد و در دانشگاه‌های مصر پژوهشهایی برای شناساندن آثار فارسی به‌عربها انجام

شد که کتابخانه‌های عرب را با مجموعه ای از کتابهای ایرانی ترجمه شده به فارسی در زمینه علمی و ادبی آراسته است.

۴. اگر «شناخت متقابل» نخستین قدم ایجاد ارتباط و پیوند میان دو ملت است با عنایت به تمرکزی که ادیبان مصری بر ادبیات فارسی ایران دارند و از طرفی در ادبیات عربی ایران، مصر بخش مختصری از توجه پژوهشگران را به خود اختصاص داده است، باید گفت که مصری‌ها در تصویرسازی و شناخت جامعه ایران برگرفته از آثار ادبی فارسی پیشتاز هستند.

۵. با وجود علاقه بسیار به یادگیری زبان فارسی در مصر و زبان عربی در ایران و حضور زبان‌آموزان دانشگاهی و غیردانشگاهی، بیشترین تلاشهای ادبی در ایران و مصر در حوزه پایان‌نامه‌های دانشگاهی بوده و سپس در حوزه ترجمه، مقالات علمی و به میزان محدود در تدوین کتاب بوده است.



۶. از لحاظ کمی تعداد پژوهشهای ادبیات عربی مصر در ایران کمتر از آن است که در مصر توسط پژوهشگران در موضوع ادبیات فارسی انجام شده است و همین‌طور درصد کمی از مجموع پژوهشها و ترجمه‌های ادبیات عربی ایران را شامل می‌شود و می‌توان پراکندگی و تعدد کشورهای عرب زبان مورد مطالعه در رشته زبان و ادبیات عربی در ایران را عاملی دانست که از تمرکز بر کشور مصر به‌رغم اهمیت و ویژگیهای خاص آن کاسته است.

۷. مترجمان مصری بیشترین علاقه را به ترجمه نثر فارسی (سفرنامه‌ها و کتابهای

تاریخی و ادبیات داستانی قدیم و معاصر)، و سپس در حوزه شعر با رویکرد نقد و تحقیق و ترجمه شعر عرفانی اخلاقی و تربیتی و تصوف فارسی داشته‌اند؛ اما مترجمان ایرانی به ترجمه شعر مصری اهمیتی نداده و بیشتر به ترجمه نثر و اجتماعیات و داستان‌های مصری پرداخته‌اند.

۸. به‌طور کلی نگاه پژوهشگران مصری به ادبیات قدیم (شعر و نثر) فارسی و نگاه پژوهشگران ایرانی به ادبیات نثر معاصر مصر بوده، و این موضوع کاملاً در پایان‌نامه‌های دانشگاهی مشهود است.

۹. نقش و سهم نخبگان و اندیشمندان مصری و ایرانی در مسیر تقویت روابط ادبی فیما بین بویژه به‌شکل فردی و دانشگاهی و شخصی و غیردولتی بوده است.

پی‌نوشتها

۱. یکی از مکاتب علمی و پزشکی تأثیرگذار در جهان باستان مکتب اسکندریه بوده که از زمان شکل‌گیری در دوره جانشینان اسکندر (از ۳۰۵ تا ۳۰ پیش از میلاد، نزدیک به سیصد سال) در مصر (بطالسه) تا حمله رومیان و سقوط این سلسله شاهد رونق و شکوفایی بسیاری در علم طب بوده است. استادان علمی اسکندریه با عناد و تعصب مذهبی رومیان، مجبور به مهاجرت به مرکز علمی جندی‌شاپور در دوره خسرو انوشیروان، و سبب شکوفایی بیشتر این مرکز جهانی شدند.
۲. ابو نصر مبشر طرازی الحسینی استاد دانشگاه عین شمس قاهره، عضو دارالکتب المصریه و فهرست‌نویس مشهور ازبکی ساکن مصر.
۳. کتاب یاد شده ترجمه کتاب مفصل تاریخ ادبیات ایران ادوارد براون ایرانشناس انگلیسی است که از فارسی به عربی ترجمه شده است. جلد اول را دکتر احمد کمال الدین حلمی از فارسی به عربی در دو جزء و جلد دوم کتاب را مرحوم دکتر ابراهیم امین الشواربی از انگلیسی به عربی ترجمه کرده است. ترجمه دو جزء اول را آقای دکتر علاء الدین منصور استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره تصحیح و آماده انتشار کرده و ترجمه جلد دوم را آقایان محمد السعید جمال الدین، احمد حمدی الخولی و بدیع محمد جمعه، استادان گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه عین شمس آماده چاپ کرده‌اند. توضیح اینکه دو جزء اول قبلاً در کویت منتشر شده و جلد دوم هم پیش‌تر در سال ۱۹۵۴م در قاهره چاپ شده است.
۴. «جمالیات الأداء اللغوی فی شعر قیصر امین پورو ترجمه المجموعه الشعریه» (گلها همه آفتابگردانند) عنوان پایان‌نامه دانشگاهی خانم امیره عبد الحکیم مصطفی است. زیباییهای ادبی شاعر زنده یاد ایران اسلامی سبب شده است تا استادان زبان فارسی این دانشگاه، قیصر امین پور را یکی از

تحولات روابط ادبی ایران و مصر در دهه‌های اخیر

- سمبل‌های زیبایی‌های ادب بشناسند و نام او را در فهرست مفاخر ادب فارسی دانشگاه‌های مصر ثبت کنند (سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۸۶/۸/۲۱، شماره خبر: ۵۱۶۹۸۶).
۵. خیزش افسران آزاد سازمانی سیاسی بود که در سال ۱۹۵۲ میلادی توسط برخی نظامیان مصر در جهت تغییرات بنیادین در ساختار حکومت مصر توسط جمال عبدالناصر به وجود آمد. این خیزش به پادشاهی ملک فاروق پایان داد (ویکی پدیا، دانشنامه آزاد).
۶. امام علی بن ابیطالب (ع) عبدالفتاح عبدالمقصود، ترجمه سیدمحمود طالقانی و سیدمحمد مهدی جعفری، شرکت سهامی انتشار.
۷. قاسم غنی، سیاستمدار، پزشک، ادیب و نویسنده ایرانی در سال ۱۲۷۲ ه.ش در سبزوار به دنیا آمد و در بیروت و فرانسه تحصیل کرد. در ۹ فروردین ۱۳۳۱ در سان فرانسیسکو درگذشت. او زبانهای فرانسه، انگلیسی و عربی را می‌دانست و با محمد قزوینی در تصحیح دیوان حافظ و با محمدعلی فروغی در تصحیح رباعیات خیام همکاری کرد. دیوان تصحیح شده توسط محمد قزوینی و قاسم غنی جزء برترین تصحیحات دیوان حافظ به‌شمار می‌رود.
۸. علی‌اکبر مجیدی فیاض، استاد دانشگاه، محقق و مصحح تاریخ بیهقی سال ۱۲۷۷ در مشهد به دنیا آمد. در سال ۱۳۱۴ دانشسرای مقدماتی مشهد را تأسیس کرد؛ اما چندی بعد برای ادامه تحصیل به دانشگاه تهران رفت و از دانشسرای عالی لیسانس گرفت و سپس در سال ۱۳۲۲، به‌اخذ درجه دکتری ادبیات فارسی از دانشگاه تهران نایل آمد.
- در زمانی که قاسم غنی سفیر ایران در قاهره بود به مصر رفت و در دانشگاه فاروق به تدریس زبان و ادبیات فارسی و ایراد سخنرانی‌هایی درباره شعر فارسی و تمدن اسلامی پرداخت. وی پس از بازگشت به ایران در سال ۱۳۳۴، دانشکده ادبیات مشهد را تأسیس و خود ۹ سال ریاست آن را بر عهده گرفت. متن سخنرانی‌اش را می‌توانید در کتاب ذیل ببینید: فیاض، علی‌اکبر، شعر پارسی و تمدن اسلامی در ایران، سخنرانی دکتر سیدعلی‌اکبر فیاض در مصر، ترجمه محمدحسین ساکت، مشهد، کتابفروشی باستان، ۱۳۵۶.
۹. محمد صادق نشأت، متولد سال ۱۲۷۵ هجری شمسی پس از تحصیل زبان‌های فارسی و عربی، منطق، فلسفه، فقه، اصول، حدیث و تفسیر، زبانهای ترکی عثمانی و انگلیسی را نیز فراگرفت. پس از ۱۶ سال سرپرستی مدارس ایرانی در عراق و بازگشت به تهران در آموزشگاه‌های مرکز و دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) و مدرسه عالی سپهسالار به تدریس زبان عربی و تاریخ و جغرافیای ایران و کشورهای اسلامی اشتغال ورزید. در بهمن ماه ۱۳۲۰ بنا به دعوت دانشگاه قاهره به مصر رفت و حدود ۱۵ سال در دانشگاه‌های قاهره و عین شمس به تدریس زبان و ادبیات فارسی و تاریخ و جغرافیای ایران پرداخت. بیشتر ترجمه‌ها و تألیف‌های مرحوم نشأت در باب نشان دادن فرهنگ ایران به عربی‌زبانان است؛ از آن جمله است ترجمه عربی کتابهای تاریخ بیهقی، قابوسنامه، جامع التواریخ، السامی فی الأسامی، کتاب البدیع، رد اباحیه غزالی، تاریخ تصوف در اسلام، قلمرو سعدی، دمی با خیام، تألیف فرهنگ ایران در تمدن اسلام.

با درگذشت نشأت، که در بهمن‌ماه ۱۳۴۶ اتفاق افتاد، جامعه ادبی ایران یکی از بزرگترین استادان زبان و ادبیات عربی خود را از دست داد.

۱۰. **علی دشتی** در سال ۱۲۷۳ ه.ش در کربلا متولد، و در زمان جنگ جهانی اول راهی ایران شد و پس از اقامت در بوشهر و شیراز و شروع فعالیت روزنامه‌نگاری به اصفهان و تهران آمد. او پژوهشگر، نویسنده، مترجم، منتقد ادبی، روزنامه‌نگار، سیاستمدار ایرانی از اعضای مجلس شورای ملی و مجلس سنای ایران در دوره‌های از سلسله پهلوی بود. علی دشتی در آذرماه ۱۳۲۷ به‌عنوان سفیر ایران وارد قاهره شد و تا اسفند ۱۳۲۹ در مصر بود. به‌دلیل تبحر در زبان و ادبیات عرب توانست توجه علمای مصر را به‌خود جلب، و در جامع‌الازهر سخنرانی کند و شیخ‌السفرا شود. آثار مختلف علی دشتی بالغ بر ۴۰ جلد کتاب است.

۱۱. دکتر **سیدنورالدین آل‌علی** در سال ۱۳۲۰ شمسی در خانواده روحانی و فرهیخته در شهر سامرا دیده به‌جهان گشود. بعد از گرفتن دیپلم در سال ۱۳۳۹ به ایران عزیمت کرد و با کسب رتبه برتر به‌دانشگاه تهران راه یافت. در سال ۱۳۴۳ ش با کسب رتبه اول رشته زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران از سوی وزارت علوم، بورسیه اعزام به‌کشور لبنان دریافت کرد. سال ۱۳۴۵ شمسی با گرفتن درجه فوق‌لیسانس از دانشگاه قدیس یوسف لبنان در رشته ادبیات عرب با برخی از علما و اندیشمندان لبنانی از جمله امام موسی صدر آشنایی پیدا، و با داشتن سجایای اخلاقی فراوان، روابط ماندگاری با اندیشمندان عرب، ایجاد کرد. در سال ۱۳۴۸ شمسی دکترای خود را با درجه بسیار عالی از دانشگاه الجزائر دریافت کرد. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ وابسته فرهنگی ایران در الجزایر شد. در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۳ رایزن فرهنگی ایران در کشورهای اسلامی شمال آفریقا (الجزائر، مراکش و تونس) بود. از سال ۱۹۷۹-۱۹۷۶ نیز به‌عنوان رایزن فرهنگی ایران در مصر منصوب گردید. در این زمان با تلاشهای فراوان موفق شد مرکز فرهنگی ایران در قاهره را تأسیس کند. در مدت سه سال اقامت در مصر توانست بیش از ۲۰ اثر و تألیف از مخطوطات و تألیفهای دانشمندان مصری را در ارتباط با فرهنگ و تاریخ ایران منتشر کند. در دانشگاه‌های الازهر، قاهره و عین شمس زبان و ادبیات فارسی و ادبیات تطبیقی تدریس کرده است.

۱۲. رجوع کنید به مقاله «دیداری از قاهره» نوشته دکتر سیدجعفر شهیدی، مندرج در کتاب «از دیروز تا امروز». ایشان در سال ۱۳۵۰ و اندکی بعد از برقراری روابط سیاسی میان ایران و مصر در دوران سادات به مصر رفته است.

۱۳. برای دسترسی به‌جدول کتابهای تألیف شده در موضوع ادبیات مصر در ایران به‌جلد دوم پایان‌نامه «تعامل ادبی ایران و عرب با تأکید بر دوران پس از انقلاب اسلامی و در کشورهای مصر، لبنان و کویت»، جدول ۱-۳-۵ (۱) و برای دسترسی به‌جدول ادبیات فارسی در مصر، جدول ۱-۳-۵-۲ (۲) مراجعه کنید.

۱۴. نمودار روند تعامل ادبی ایران و مصر در حوزه تألیف کتاب در پیوست مقاله آمده است.
۱۵. برای دسترسی به عناوین کتابهای ترجمه ادبیات عربی مصر در ایران به جلد دوم پایان نامه «تعامل ادبی ایران و عرب با تأکید بر دوران پس از انقلاب اسلامی و در کشورهای مصر، لبنان و کویت» و به جدول ۳-۱-۵-۲ (۱) و برای دسترسی به عناوین کتابهای ترجمه در موضوع ادبیات فارسی در مصر، به جدول ۳-۱-۵-۲ (۲) مراجعه نمایید.
۱۶. طرح ملی ترجمه، که در سال ۱۹۹۶ میلادی اعلام شد از جمله برنامه‌های فرهنگی در مصر است که به منظور آشنایی عرب‌زبانان با دیگر فرهنگها و اندیشه‌ها ارائه شده و هدف اصلی آن ترجمه بهترین آثار در حوزه علوم انسانی بویژه ادبیات و فرهنگ است که تا کنون بالغ بر هزار عنوان از بهترین آثار به زبانهای مختلف به عربی ترجمه شده و ضمن این مجموعه به چاپ رسیده است.
۱۷. موضوعات تعامل ادبی ایران و مصر در حوزه ترجمه در نمودار شماره ۲ پیوست آمده است.
۱۸. نمودار روند تعامل ادبی ایران و مصر در دهه‌های گذشته در حوزه ترجمه به پیوست آمده است.
۱۹. به منظور دسترسی به عناوین مقالات ادبیات عربی مصر در ایران به جلد دوم پایان نامه «تعامل ادبی ایران و عرب با تأکید بر دوران پس از انقلاب اسلامی و در کشورهای مصر، لبنان و کویت» و به جدول ۳-۱-۵-۳ (۱) و برای دسترسی به عناوین مقالات در موضوع ادبیات فارسی در مصر، به جدول ۳-۱-۵-۳ (۲) مراجعه کنید.
۲۰. روند تعامل ادبی ایران و مصر در حوزه مقالات و موضوعات آن در نمودار شماره ۴ و ۴ پیوست آمده است.
۲۱. برای دسترسی به عناوین پایان‌نامه‌های ادبیات عربی مصر در ایران به جلد دوم پایان نامه «تعامل ادبی ایران و عرب با تأکید بر دوران پس از انقلاب اسلامی و در کشورهای مصر، لبنان و کویت» و به جدول ۳-۱-۵-۴ (۱) و برای دسترسی به عناوین کتابهای ترجمه در موضوع ادبیات فارسی در مصر به جدول ۳-۱-۵-۴ (۲) مراجعه نمایید.
۲۲. موضوعات تعامل ادبی ایران و مصر در حوزه پایان‌نامه‌ها در نمودارهای شماره ۶ و ۷ پیوست آمده است.

منابع

الف) کتابها

- آل علی، نورالدین؛ *جوانب من الصلات الثقافية بین ایران و مصر*؛ ط ۲، القاهرة: المرکز الثقافی، ۱۹۷۸م.
- آربابی، عطیه علی اکبر؛ *استقبال الأدب العربی المعاصر فی ایران*؛ بیروت: دارصادر، ۲۰۱۵م.
- بکار، یوسف؛ *نحن و تراث فارس*؛ المستشاریة الثقافیة للجمهوریة الاسلامیة الایرانیة، دمشق: ۲۰۰۰م.

- شفیعی، عبدالله؛ *کتابنامه پایان‌نامه‌های زبان و ادبیات عرب*؛ تهران: جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم، ۱۳۸۲ ش.
- رضایی هفتادری، غلام عباس و اسماعیلی کرکشه، رقیه؛ *کتابنامه پایان‌نامه‌های زبان و ادبیات عربی در سراسر کشور (۲)*؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ ش.
- صدر هاشمی، سیدمحمد؛ *جامعه و فرهنگ مصر*؛ تهران: مؤسسه فرهنگی و هنری و انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۹۵ ش.
- عبدالمقصود، عبدالفتاح؛ *امام علی بن ابیطالب (ع)*؛ ترجمه سید محمود طالقانی و سید محمد مهدی جعفری، تهران: شرکت سهامی انتشار، بین سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ ش.
- علیزاده، حسین؛ *بررسی تحلیلی و توصیفی تاریخ روابط ایران و مصر (دو قدرت منطقه‌ای خاورمیانه)*؛ تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴ ش.
- هانی الدهنی، نسرين؛ *استقبال الادب الفارسی المعاصر فی الوطن العربی*؛ بیروت: مرکز الحضارة لتنمية الفكر الاسلامی، ۲۰۰۸ م.
- ب (مقالات
- آرمین، محسن؛ «جریان‌های فکری و دینی معاصر در ایران و مصر»؛ *شهروند امروز*، ش ۲۸، آذرماه ۱۳۸۶.
- اسماعیلی طاهری، احسان؛ «تلاش جهان عرب برای زبان و ادبیات فارسی»؛ *کتاب ماه ادبیات و فلسفه*، ش ۷۷، ۱۳۸۲ ش، اسفندماه، ص ۵۶-۶۳.
- بیدج، موسی؛ «این ده مترجم»؛ *مجله ادبیات داستانی*، س دوازدهم، ش ۱۰۲، ۱۳۸۵ ش؛ ص ۸۵-۸۶.
- پاشا زانوس، احمد؛ خالقی، علی؛ «خدمات ترجمه ای عبدالوهاب عزّام به ادب فارسی و عربی»؛ *مجله پژوهشهای ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، س سوم، ش ۸، ۱۳۹۲ ش؛ ص ۸۱-۱۲۰.
- پاک آئین، محسن؛ «محبت اهل بیت علیهم السلام حلقه اتصال مسلمانان ایران و مصر»، *مجله اینترنتی مؤسسه مطالعاتی تحقیقاتی آفران*، ص ۱۳-۲۵.
- جعفری ولدانی، اصغر؛ «چارچوبی برای گسترش روابط فرهنگی ایران و مصر»؛ *مطالعات آفریقا*، ش ۸، ۱۳۹۲ ش؛ ص ۱۲-۴۰.

تحولات روابط ادبی ایران و مصر در دهه‌های اخیر

جمال‌الدین محمد، السعید؛ «آموزش زبان فارسی در دانشگاه‌های مصر (دانشگاه عین شمس)»؛ **نامه پارسی** ۱۰۴، س ۲، ش ۴، ۱۳۷۶ش؛ ص ۱۰۴-۱۰۸.

جودکی، حجت‌الله؛ «نقش روشنفکران در روابط ایران و مصر»؛ **سایت بصیرت**، ۱۳۸۶ ش. خوش‌منش، ابوالفضل؛ «نگاهی به تأثیر و تأثر فرهنگی و سیاسی ایران و مصر در قرن اخیر»؛ **ماهنامه آموزشی اطلاع‌رسانی «معارف»**، ۱۳۹۰ ش.

درویشی سه تالانی، فرهاد؛ مظفری، سمیرا؛ «بررسی عوامل تأثیرگذار بر واگرایی روابط ایران و مصر (۱۳۹۲-۱۳۵۷)»؛ **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، س هفتم، ش ۲۵، ۱۳۹۷ ش؛ ص ۱-۳۰.

رسولی، حجت؛ قربان‌زاده، بهروز؛ «زبان و ادبیات فارسی از نگاه پژوهشگران عرب معاصر»؛ **مجله تاریخ ادبیات**، ش ۷۲/۳، ۱۳۹۱ش؛ ص ۱۵۴-۱۶۷.

زائری، علی؛ «جایگاه شعر معاصر فارسی در جهان عرب»؛ **ایران نامگ**، س ۲۹، ش ۲، ۱۳۹۳ش.

خسروشاهی، سیدهادی؛ «روابط تاریخی- فرهنگی ایران و عرب»؛ **مطالعات آفریقا**، ش ۲، ۱۳۷۹ش؛ ص ۳۱-۴۶.

خسروشاهی، سیدهادی؛ «ایران و مصر در راه تقریب»؛ **اندیشه تقریب**، ش ۶، ۱۳۸۵ش؛ ص ۳۱-۴۶.

شهیدی، سید جعفر؛ «دیداری از قاهره»؛ **مجله یغما**، ش ۲۷۴، ۱۳۷۰ش؛ ص ۲۰۷-۲۱۲. فیاض، علی‌اکبر؛ «سخنرانی‌های دکتر سیدعلی‌اکبر فیاض در دانشگاه فاروق اول مصر (آغاز شعر پارسی)»؛ ترجمه محمدحسین ساکت، **ماهنامه وحید**، ش ۱۰۵، ۱۳۵۱ش؛ شهریور ماه.

مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران؛ «**تاریخچه روابط ایران و مصر**»، ۱۸ فروردین ۱۳۸۸. <http://rasekhoon.net/article/show/129770/> **تاریخچه-روابط-ایران-و-مصر**

مسعودنیا، حسین و صادقی نقد علی، زهرا و شاه قلعه، صفی‌الله؛ «تحلیل سازه‌انگارانه فراز و فرود تاریخی روابط ایران و مصر»؛ **مطالعات جهان اسلام**، دوره ۱، ش ۱، ۱۳۹۲ش؛ ص ۱۴۷-۱۸۰.

مهر دل، سیدبهنام؛ «تبیینی تئوریک از روابط ایران و مصر»؛ **مجله پگاه حوزه**، ش ۲۳۰، ۱۳۸۷ش؛ ۱۴ اردیبهشت، ص ۹-۱۵.

مهر دل، سیدبهنام؛ «ارتباطات فرهنگی ایران و مصر؛ ضرورت‌ها و فرصت‌ها»؛ **پگاه حوزه** ش ۲۶۱، ۱۳۸۸ش؛ ۷ شهریور، ص ۸-۱۳.

نصیری، معصومه؛ «کنکاشی در تأثیرات متقابل جغرافیای فرهنگی ایران و مصر»؛ *فصلنامه مطالعات ملی*، س هشتم (۳۲)، ش ۴، ۱۳۸۶؛ ص ۷۷-۹۸.

ج) گفتگوها و مصاحبه‌ها

روابط فرهنگی ایران و مصر، گزارش میزگرد تلویزیونی روابط فرهنگی مصر و ایران در کانال دریم، کتاب ماه و ادبیات و فلسفه، اردیبهشت ۱۳۸۳، صص ۱۸۲-۱۸۵.

گفتگو و مصاحبه حضوری با موسی بیدج مترجم و شاعر معاصر، ۲۹/۳/۱۳۹۶.

مصاحبه با علی جانباز، نماینده رایزنی فرهنگی ایران در مصر، ۹/۴/۹۶.

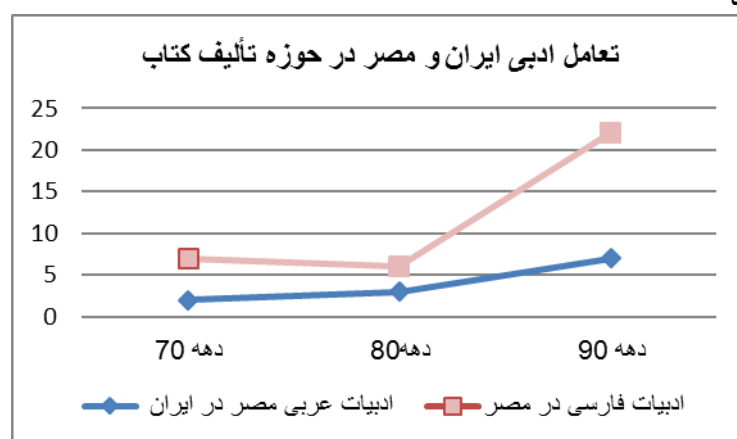
گفتگو و مصاحبه حضوری با حجت الاسلام زمانی رایزن فرهنگی سابق ایران در مصر، ۹/۵/۹۶.

گفتگو و مصاحبه حضوری با حجت‌الله جودکی رایزن فرهنگی سابق ایران در مصر، ۱۷/۱۰/۹۶.

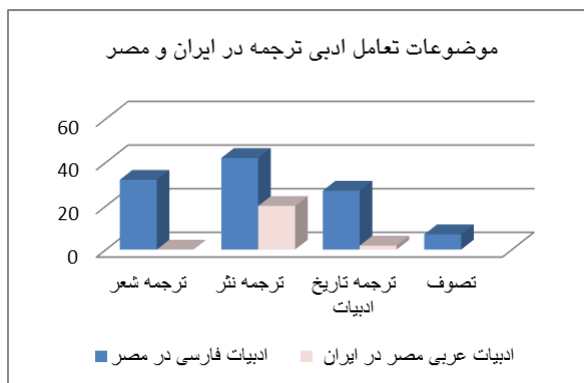
مصاحبه و گفتگوی روزنامه قدس آنالین با محمدرضا دربندی معاون بین‌الملل بنیاد سعدی، «مخالفت برخی از کشورهای عربی برای گسترش زبان فارسی / دلیل تعطیلی کرسی‌های زبان فارسی در جهان چه بود؟»، ۱۴ تیر ۹۵.

مصاحبه و گفتگوی بوابه المرأة المصرية با علی زائری پژوهشگر اردنی «باحث اردنی: مصر سبقت العالم فی البحوث الفارسیة العربیة»، الأربعاء ۲۵ فبراير ۲۰۱۵.

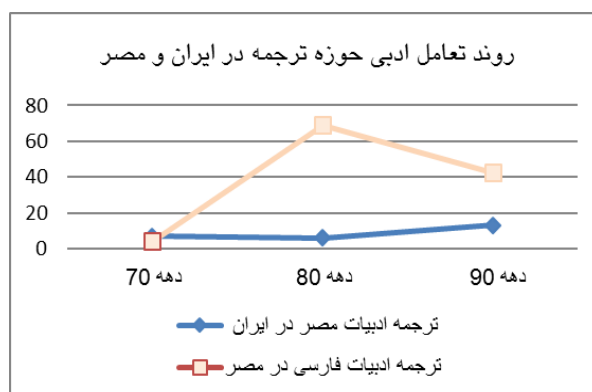
پیوستها



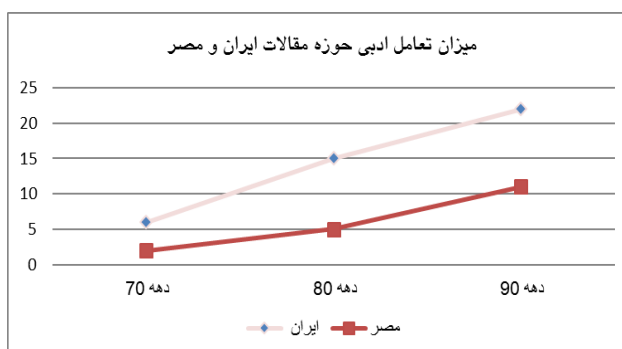
نمودار شماره ۱



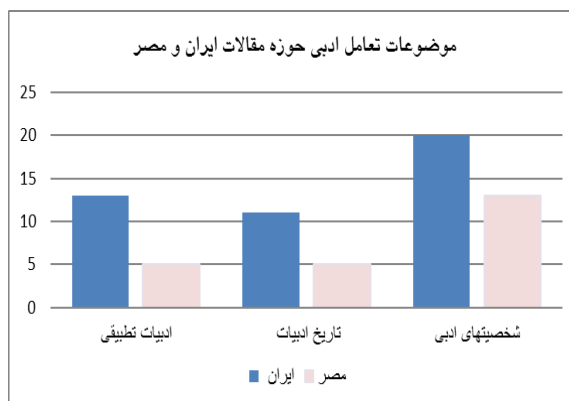
نمودار شماره ۲



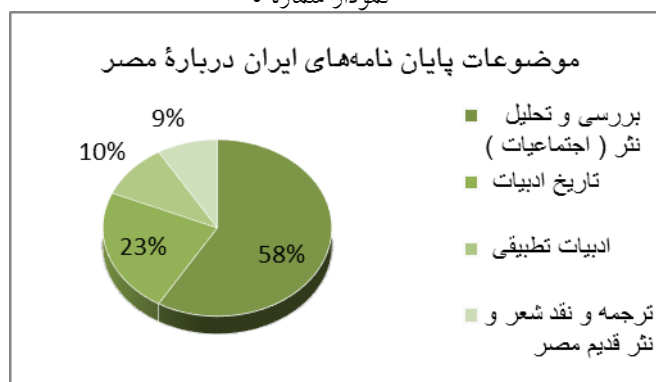
نمودار شماره ۳



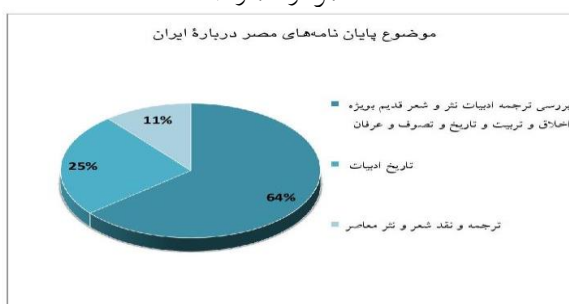
نمودار شماره ۴



نمودار شماره ۵



نمودار شماره ۶



نمودار شماره ۷